

# موسوی : مردم برای رفاه و آزادی انقلاب کردند



**فیگارو: مرگ بر آمریکا از مد افتاده**  
**نیوزویک: انتظار جنبش سبز از دنیا**  
صفحه: ۶

**۱۳ آبان از نگاه مطبوعات بزرگ دنیا**  
**صادق زیبا کلام: توافقی با غرب حاصل نخواهد شد**  
**جبهه مشارکت: اقتصاد ایران در معرض طوفان**  
**سپاه: مدیریت جنبش سبز در دست دشمن خارجی**  
است  
صفحات: ۹-۲

۱۰	زبان سرخ در دهان سبز احمد رضا آوایی
۱۰	دیوار برلین چگونه فرو ..... علی امینی نجفی
۱۱	چگونه می توانیم آسوده .... بهمن قبادی
۱۲	اصول سیاست داخلی ..... مجید محمدی
۱۳	سیزده آبان و پیامی جدید فرهمنده علیپور

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری  
هوشنگ اسدی / فریبرز بقائی  
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده  
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:  
شهرلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه  
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

## جنبش سبز

گفت و گو با محسن مخملباف :  
**کشتار ، زندان ، شکنجه ، آتش جنبش سبز را فرو نمی نشاند**  
**جنبش سبز؛ کشش و واکنش، زهر و پادزهر**  
صفحات: ۷ و ۸

## هنر سبز

احمد رضا احمدی،  
علی باباچاهی، رضا براهنی،  
شهرلا بهار دوست، کتایون  
ریزخراطی، هوشنگ چالنگی،  
نصرت رحمانی، یدالله کریمی،  
ویدا فرهودی  
صفحات: ۱۴-۱۵

## راههای سبز

**مسجد ۶۰۰ هزار دلاری در نیکارا کوئه با پول مردم ایران**  
**نان گران شد**  
صفحه: ۸



## راههای سبز

### موسوی: مردم برای رفاه و آزادی

#### انقلاب کردند

**خود قانون اساسی هم وحی نیست و اگر لازم باشد می تواند اصول آن مورد تجدید نظر قرار گیرد همانطور که در سال 68 این چنین شد.**



مهندس میر حسین موسوی در گفت و گو با سایت "جماران" در مورد مسائل مختلف کشور نظرات خود را ابراز کرده است. گزیده این گفت و گو از نظر خوانندگان می گذرد.

#### وحدت

از نظر امام وحدت بر اساس خویشاندی سیاسی طرح نمی شود. در وحدت مورد تاکید امام، فامیل و دوست و آشنا به هم باج نمی دهند بلکه امام وحدت را به مولفه های منافع ملی و حیات طیبه نظام اسلامی بر می گردانند و همه جا به آن تاکید می کنند. بحث بر سر خدمت و ارزشهای بسیار اساسی و بنیادی است که کشور را برومند کند. منشور برادری حضرت امام، کاملا به مسائل حیاتی جامعه معطوف است. صلاح گروه های مختلف سیاسی، فقها، روحانیون، روشنفکرها و مردم است که روی آن فکر کنند و اندیشه های مختلف آنها بر اساس این پیام به هم پیوند بخورد.

در آن شرایط اختلاف هایی وجود داشت و جناح بندی هایی هم بروز کرده بود. شخصیت ها در نهادهای موازی حضور داشتند که این نهادها به جناح مخصوص خودشان تعلق داشت. دفتر تبلیغات اسلامی در کنار سازمان تبلیغات اسلامی، انجمن اسلامی در کنار جامعه اسلامی و غیره وجود داشت. در نهادهای مختلف چنین تقسیم بندی وجود داشت. آنچه من در رابطه با حضرت امام دقت کرده ام ایشان در حوزه اقتصاد، معیشت، رفاه و ... ترجیح هایی داشت که من فکر می کنم با نظریات دولت خیلی نزدیک تر بود یعنی با جناحی که آن موقع سر کار بود.

آنچه مهم است این است که هیچ کدام از این اختلاف ها، منجر به این نشد که در حلقه پیرامونی ایشان، افراد متعلق به جناح های مختلف حذف بشوند. همه اینها یکپارچه حضور داشتند. آقای عسگر اولادی بود، آقای مهدوی کنی بود، آقای موسوی خوینی ها بود، آقای مهدوی کنی بود، آقای موسوی اردبیلی هم بود. این افراد همه در کنار امام بودند. بودن یک جناح در کنار امام به معنی حذف جناح دیگر نبود.

من خیلی روی این مساله فکر کرده ام. احساسم بر این است این حلقه ها، واسط ارتباط امام با بخشی از قاعده جامعه بودند. یقینا افرادی که از طریق آقای موسوی خوینی ها - که امروز مورد اتهام و فحاشی قرار گرفته اند - به امام وصل می شدند؛ از طریق آقای مهدوی کنی نمی توانستند وصل بشوند. همان هایی که از طریق آقای مهدوی کنی به امام وصل می شدند و سخنان اینها از طریق ایشان به گوش امام می رسید یقینا نمی توانستند از طریق آقای موسوی خوینی ها وصل شوند. این خودش یک روش خوبی بود. برای همین ایشان در مقابل حذف هر کدام از این

چهره ها در گرداگرد خودش به سختی مقاومت می کرد همه تا آخرین دم در کنار ایشان ماندند. حذف اینها، موجب اختلال می شد و این اختلافات را به بدنه اجتماعی می کشاند. حذف هر کدام از این چهره ها، به معنای حذف یک قاعده اجتماعی نبود، چرا که قاعده که حذف نمی شود؛ بلکه رابطه رهبری و بخشی از قاعده اجتماعی قطع می شد. به نظر می رسد این مساله غیر از اینکه بعد اعتقادی داشت، یک قاعده که حذف نمی شود؛ بلکه رابطه رهبری و بخشی از قاعده اجتماعی قطع می شد. به نظر می رسد این مساله غیر از اینکه بعد اعتقادی داشت، یک جنبه استراتژیک هم در ذهن امام داشت. ایشان هر کسی را که قصد خدمت داشت و نیت پاک داشت، در انقلاب اسلامی و نظام به نوعی مشارکت می داد. " ما می توانیم از گذشته درس بگیریم اما دو تا موقعیت دشوار را به سختی می توان روی هم انداخت و با هم مقایسه کرد. ما آن موقع تازه انقلاب کرده بودیم و تازه از سلطه رژیم درآمده و رو به نظام جدیدی آورده بودیم. در حال حاضر یقینا خطرهای آن موقع را به آن شکل نداریم اما اینکه الان احساس می کنیم آسیب پذیرتر شده ایم، به نظر من عامل آن مشکلات داخلی است. زمان جنگ علی رغم همه مشکلات، احساس قدرت و وصف ناپذیری می کردیم ولی الان چنین احساسی وجود ندارد.

به نظر من امروزه تساهل و مدارای جامعه نسبت به اندیشه های مختلف در سطح سیاسی بسیار کم شده است. آن موقع مشکلات اگر چه بیشتر بود، تحمل و سعه صدر هم بیشتر بود. اندیشه های مختلفی که با هم اختلافاتی داشتند می توانستند در کنار هم کار بکنند ولی الان متأسفانه چنین حالتی وجود داشت.

#### فساد اقتصادی

آن موقع اگر فساد اقتصادی مطرح می شد، سریع مورد توجه قرار می گرفت. کوچکترین فساد، بزرگ دیده می شد. اگر در سطح دولتی گفته می شد که ده هزار دلار گم شده و تکلیفش روشن نیست و مشخص نیست کجا هزینه شده، ممکن بود که منجر به سقوط دولت بشود. در حالی که الان بحث میلیاردها دلار هست ولی هیچکس حساسیت نشان نمی دهد. من نمی خواهم کسی را متهم بکنم اما اینها مسائلی را در کشور به وجود می آورد که ما را آسیب پذیرتر می کند. آن موقع دغدغه همه رسیدن به این مساله بود که همه مردم از نعمات و امکانات و از فرصت هایی که یک کشور و نظام می تواند داشته باشد، بهره مند بشوند و صادقاته این خدمات در اختیار همگان گذاشته بشود. بحث مردم بود. متأسفانه امروزه این ارزشها در اقتصاد و تجارت و فرهنگ فرق کرده است.

من مجبورم به نکته ای اشاره کنم. همین لایحه هدفمند کردن یارانه ها اگر اول انقلاب بود به این شکل طرح نمی شد. اصل این لایحه چیز بدی نیست. اما اینکه ما بیاوریم از یک طرف حذف یارانه ها را مطرح کنیم و بنزین را گران نماییم و از سوی دیگر بودجه مترو داده نشود. از یک طرف امور مردم به دلیل بهای سنگین بنزین مختل شود و از طرف دیگر به تامین وسایل حمل و نقل عمومی اهمیت ندهیم، برای مردم مشکل ایجاد می کند. همه زندگی و شغل و درآمد ملت به رفت و آمد بستگی دارد. اگر ما حمل و نقل را گسترش داده باشیم این گرانی بنزین بار زیادی را روی هزینه های خانوار وارد نمی کند. اما اگر به دلیل وجود پاره های از مسایل بین دولت و

شهرداری، ارز مورد نیاز مترو تامین نشود و در حالی هدفمند شدن یارانه ها تصویب شود که مشکلات زیادی -مثل قرار داشتن مترو در بدترین شرایط تامین بودجه- وجود داشته باشد، چوب این مسائل را مردم می خورند. اینکه یک نفر از یک طرف حرفهایی بزند و از طرف دیگر کارهایی بکند که پاسخی برای اعمال خود نداشته باشد، اشتباه است. الان ما چنین چیزهایی را زیاد داریم. این مساله ما را آسیب پذیر تر می کند و مشکلات ما را زیاد خواهد کرد.

در متن قانون اساسی همه مسائل بصورت متوازن در مطرح شده است و نمی شود ما بخشی را برجسته نگاه کنیم و بخش دیگر را کم رنگ ببینیم. الان جناح ها و مسئولان مختلف به مذاقتشان خوش می آید که تکه ای را برجسته کنند و تکه دیگر را ضعیف نمایند؛ این درست نیست. اینها بخش های به هم پیوسته است. مخصوصا بخش مربوط به آزادی ها (آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی عقیده ... )، شوراها، اصل عدم تجسس، مساله زبان های قومیت های و آموزش آنها و ...، اینها هیچ خطری را برای کشور ایجاد نمی کنند بلکه وحدت بخش هستند. بنده نوعی نمی توانم با سلیقه خود بگویم که اجرا یا عدم اجرای این اصل، صلاح نیست. و از سوی دیگر اجرای متوازن آن می تواند همه را دور یک میثاق ملی جمع کند. "

#### قانون اساسی

مشکلاتی در جامعه داریم که بخشی از آن به میراث های ما بر می گردد. رفتار، علایق و کردار سیاسی ما بیش از شکل و ظاهر قانون اساسی در موضع گیری های نظام ما موثر واقع شده است و گرنه ما در جهان کشورهایی داریم که از نظر شکلی و محتوایی جوامعی کاملا دموکرات و باز هستند اما وقتی به قانون اساسی آنها توجه می کنیم و به رویه هایی که باید به آن رجوع کنند، نگاه می کنیم، می بینم که خشک تر از قانون اساسی ما در آن کشورها وجود دارد ولی رویه هایی که برای نهادینه کردن مردم سالاری در آن کشورها استقرار پیدا کرده، منجر به این شده که تفسیر آن چارچوب های خشک سنتی، مشکلی برای دموکراسی و آزادی به وجود نمی آورد. نمونه اش چند کشور اروپایی که اگر نگاه بکنید اصول بسیار سنتی مبتنی بر نظام شاهنشاهی در آن هست.

شکستن پی در پی نهادها یا تخریب قوانین بخصوص قانون اساسی حلال مشکلات ما نیست. این خودش می تواند یک نوع آشوب و آشفتگی را در کشور ایجاد کند. توجه به مسائل اجتماعی-سیاسی ریشه داری که در تاریخ کشور و فرهنگ ما وجود دارد، مهم است. مخصوصا اگر ما دقت بکنیم که خود قانون اساسی نیست که در حقیقت این مساله را ایجاد می کند بلکه نوع تلقی از قانون است که با تکیه بر نیروهای اجتماعی و فرهنگی به این مشکلات عمق می بخشد. یک ذهنیت نقاد مردمی که نسبت به سرنوشت خود حساس هست، با استفاده از تمام فرصت ها برای جمع شدن بر اصول قانون اساسی می تواند به ما مجال دهد که ما تفسیرهای متعالی تر این قانون را اجرا نماییم. البته قانون اساسی هم وحی آسمانی نیست و بر اساس مقتضیانت زمان می تواند در چارچوب پیش بینی شده مورد تجدید نظر قرار بگیرد.



## راههای سبز

الان یک عده ای کشف کرده اند که موسوی خوینی ها توده ای است یعنی همین شخصی که شاگرد امام است می گویند گروه فرقان پیش ایشان درس خوانده اند. اگر اینجوری باشد فکر می کنم ما در نظام یک نفر را نمی توانیم پیدا کنیم که با این و آن ارتباط نداشته باشد. وقتی ما مسائل را به این اندازه تقلیل می دهیم این نشان بیماری است که در جامعه ما گسترش پیدا کرده است. همه باید نگران باشیم. این مساله بسیار مهمی است که ما یک همایش دوسالانه کاریکاتور بگذاریم و بیش از صد نفر از بهترین کاریکاتوریست ها اعلام کنند که ما در این دوسالانه شرکت نمی کنیم. این اتفاق بزرگی است. ما اگر این را علامت بگیریم، مشکلات را حل می کنیم. علامت ها همیشه در کلان جامعه نیست اگر در بخشی از جامعه آنها را ببینیم، می توانیم به حل مشکلات برسیم. اینکه بیشتر سینمایی های، نویسندگان، نقاش ها و ... در حاشیه قرار می گیرند، این علامت خطر برای کشور است.

### کرختی جذاموار

ما دچار کرختی جذاموار شده ایم. یک بخش هایی از بدنه ای انقلاب جدا می شود و متوجه نمی شویم. وقتی می بینیم افرادی که برای نظام دل می سوزانند و چیزی از نظام نمی خواهند و حرفشان هم بازگشت به قانون اساسی و اصول است و ما راحت آنها را مورد هتاک قرار می دهیم و حتی مثلا به آقای کروبی حمله فیزیکی می کنیم، باید بدانیم که یک کرختی اساسی پیدا کرده ایم. "

### اجماع

آنچه من مطرح می کنم از نظر سیاسی به عنوان یک فرد کوچک که مختصر آشنایی با وضع کشور دارم این است، به نفع کشور ما است که بر سر یک امر مهم و بنیادی بنام قانون اساسی اجماع کنیم. ممکن است بنده و شما عقاید متفرع و مختلفی داشته باشیم ولی لازم است که بر همین قانون اجماع بکنیم و مشکلات را حل کنیم و از این تفرق بیرون آییم و اصلاحات خوبی را در کشور انجام بدهیم. من این را بهترین مساله برای اجماع می دانم. خود قانون اساسی هم وحی نیست و اگر لازم باشد می تواند اصول آن مورد تجدید نظر قرار گیرد همانطور که در سال 68 اینچنین شد. اینکه به مردم بگویم علی رغم همه بدی ها و ضعف ها و فساد ها پشت حاکمیت بایستید؛ این جوانمردانه نیست. نظام باید مشکلات همه مردم را حل کند یا اینکه در جاهایی که نمی تواند کاری بکند، مردم را قانع سازد. از تکنولوژی هسته ای تا سیاست های اقتصادی و کارآمدی مردم از این نظام انتظار دارند. مردمی که در انقلاب به صحنه آمدند یقینا برای این تحمل اینهمه مشکل نیامدند. آنها آمده بودند تا به رفاه و آزادی برسند. اگر درست عمل نکنیم این فضا از دست می رود نه اینکه ما می خواهیم از دست برود، خودش می رود. حکومت باید مشکلات مردم را حل کند. مثل دفاع مقدس که اگر مردم نبودند دشمنان می آمدند، کشور را می گرفتند. آنها که دیگر چرتکه نمی انداختند که اینها مسلمان هستند و باید مراعات کنیم. مشکلات کشور همچین شکلی دارد اگر دولت در مسائل مختلف کارآمد نباشد مردم بر نمی تابند و اعتراض می کنند. عدم کار آمدی به طور قطع به سلب مشروعیت نظام ختم می شود.

نه به نفع سپاه و نه نفع کلیت نظام. این رویکرد به تنهایی میتواند کشور را در معرض خطر قرار دهد. در سه چهار سال اخیر اینگونه مسائل ابعاد وسیع تری پیدا کرده است. توسعه موسسات پولی عجیب و غریب هم در میان نیروهای نظامی و انتظامی مشکل ایجاد کرده و هم در میان مردم. فکر نکنیم که سپاهی عزیزی که در مرزهای کشور شهید می شود، نفعی از این برده است. خیر، این فعالیت اقتصادی برای خود شبکه ای ایجاد کرده که این شبکه، شبکه اقتصادی صرف نیست مقاصد سیاسی هم دارد و این به نفع کشور نیست.

امام در نامه خود از واسطه هایی سخن می گوید که آقای بدبینی می کنند و توصیه موکد دارند که از اینها پرهیز شود. اینها کی هستند؟ چکار می کنند؟ اینها کسانی هستند که نان خود را از این راه می خورند. واقعا من نمی دانم دین و ایمان دارند یا نه. الان فضای تهمت خیلی رواج دارد. ما افرادی داریم که اگر پرونده هایشان با نگاه امام گشوده شود پرونده های بسیار آلوده ای دارند. اینها آمدند یکدفعه یک حرکت عظیم مردمی را می گویند که به منافقین ارتباط دارند و ... اینها همان کسانی هستند که آتش بیار معرکه هستند و نفع خودشان برای رو نشدن پرونده هایشان در این است که دائم این اختلافات را در کشور به هم بزنند و بدبینی ایجاد کنند. در حالی که به سود همه هست که حقوق مردم را بشناسند و خوش بینی ایجاد کنند. اینکه یک عده ای این وسط بیافتند و بگویند این با بیگانه ارتباط دارد و ... این کار بزرگ کردن بیگانه است. اگر بیگانه ها اینقدر بزرگ هستند که می توانند اینهمه آدم را به صحنه بیاورند که ما باید دستهایمان را ببریم بالا و از کل انقلاب اسلامی استعفا بدهیم.

یقینا یک عده از ساختن فضای بدبینی سود سیاسی می برند و عده ای دیگر سود شخصی. اینکه باید مراقب کسانی که آتش بیار معرکه هستند و فضا را آلوده می کنند، بود. یک عده ای نفعشان بر این است که در این کشور اختلاف باشد و دایره نظام و متن نظام روز به روز تنگ تر و لاغرتر بشود. امام سعی می کرد که متن واقعی انقلاب و جامعه غنی باشد. بزرگترین حجم را داشته باشد و حاشیه، کوچکترین حجم ممکن را داشته باشد. موقعی که در وصیت نامه سفارش می کنند که کسانی که از انقلاب بریدند، بازگردند؛ نشان می دهد که حتی آن حاشیه کوچک را هم بر نمی تابند. می خواهند همه در دریای وحدت قرار بگیرند. آنچه امروزه اتفاق افتاده این است که حاشیه از متن فراتر رفته است و متن خیلی لاغر شده است. من فقط نمادین می گویم که در این حاشیه تعداد وسیعی از مدیران و روحانیون، بخشی از مراجع، چند رییس دولت و حتی رییس مجلس داریم. به این که نمی شود حاشیه گفت. این نقل مکان است. در چنین حالتی آن کسانی که در متن اصلی باقی می ماندند به دلیل عدم برخورداری از این حاشیه بزرگ، مجبورند در یک حالت پادگانی و فیزیکی به افراد معدودی تکیه بکنند و این همان چیزی است که به نفع کشور ما نیست. مصلحت کشور این است که آن فضایی که به عنوان غیر خودی برای خود تعریف می کنند، در کوچکترین سطح و اندکترین وجه ممکن باشد. اگر غیر از این باشد، باید در رفتار خود شک کنیم. نمی شود که در کشور هزاران هزار مدیر برجسته ای که خدمت کرده اند همه را کنار بگذاریم و به حاشیه اکتفا بکنیم.

من مشکل را بیش از آنچه که فریه بودن یک اصل و سنگینی بر اصل های دیگر ببینم در برخی از سنت های اجتماعی فرهنگی می بینم که با رویه های نادرست انباشت شده در طول تاریخ و ایجاد رویه های غلط جدید، به نوعی به کرختی رسیده است. کرختی تنها به حکومت مربوط نیست. به کسانی که شهروند عادی هستند هم مربوط می شود. البته من نقش تربیتی حاکمیت در فرهنگ پذیری جامعه و آشنایی آنها با حقوق خود را خیلی موثر می دانم. وقتی حضرت امام بر می تابد که افکار و اندیشه های مختلفی وجود داشته باشند، این خودش در فرهنگ جامعه تاثیر زیاد می گذاشت. امام دائم به ملاک ها و معیار های جمعی در تصمیم گیری ها بر می گشت.

شیوه تفسیر حاکمیت در رابطه با قانون اساسی از یک سو اهمیت فوق العاده ای دارد و در سوی دیگر، سمت گیری مردم و روشنفکرها هم اهمیت زیادی دارد. امام حق را گرفتاری می دانند. آزادی را گرفتاری می دانند. آزادی را جزو حقوقی می دانند که باید مردم باید دنبال بکنند و به از دست دادن ارزشهای بنیادی تن در ندهند. این برای ما یک اصل است. اگر در یک نظام، مردم برایشان عادی باشد که حقوقشان پایمال بشود و آنها چیزی نگویند؛ آن نظام بسوی دیکتاتوری و خشونت سیر می کند. اینجاست که نقش مطبوعات، رسانه ها، روشنفکران، مردم، ادبیات سیاسی و فرهنگی اهمیت پیدا می کند. گفت: البته همه نظام ها با این مساله روبرو هستند. در کشورهایی که جامعه کمی به پختگی رسیده است، یک ذره محدودیت که در برابر حقوق مردم ایجاد می شود، بلافاصله موج اعتراض ایجاد می شود و این کار نهادینه شده است. ما از دوران مشروطیت قدم های زیادی پیش گذاشتیم. وضعیت امروز ما نه با دوران مشروطیت و نه با سی سال پیش قابل مقایسه نیست. قدم هایی پیش گذاشتیم اما اینکه بگویم این راه در نقطه ای به پایان رسیده و مردم بروند در خانه خود بخوابند و هیچ خواستی نداشته باشند و مساله خوب خود حل بشود، اشتباه است. مطالبه مردم از حاکمیت و تفسیر روشن اندیشانه حاکمیت از قانون اساسی به نحوی که به ملت کمک کند، راه حل مشکلات است.

### پیمانهای چند میلیارد دلاری سپاه

حساسیت شدیدی در فرامین حضرت امام نسبت به مسائل مالی بود. یک زمانی در کشور این بحث آغاز شد که نیروهای مسلح نیاز مالی دارند و باید وارد فعالیت های تجاری شوند. من مخالف بودم و اعتقاد داشتم که این مساله کشور را با مسائل مختلفی روبرو می کند. می گفتند نیروی نظامی می خواهد کار عمرانی بکند. من گفتم نیروی نظامی که در پی آن باشد که که قیمت دلار چند است دیگر به وظایف خود عمل نمی کند و فساد هم ایجاد می کند. استدلال آنها این بود که در قانون اساسی اصولی داریم که در زمان صلح، ارتش و سپاه می توانند در سازندگی کشور کار کنند. من گفتم، بله در حد خود می توانند این کار را بکنند بدون اینکه از انجام وظایف خود جدا شوند و نیازی نیست که در مسائل مالی وارد شوند. نیاز های مالی آنها باید در دولت و وزارت دفاع حل و فصل بشود. بنده اعتقاد قطعی دارم که واگذاری پیمانهای چند میلیارد دلاری به سپاه نه به نفع اقتصاد کشور است و



## راههای سبز

### دومین پیام کربوبی روی یوتیوب:

### تلاش مخفی دولت برای رابطه با آمریکا

دومین پیام ویدئویی دبیرکل حزب اعتماد ملی از سوی سایت ها و خبرگزاری های هوادار جنبش سبز منتشر شد. مهدی کربوبی در پیام کوتاه خود خطاب به ملت ایران با تشریح بخشی از اتفاقات پیش آمده در روز 13 آبان برای وی و رفتارهای خشن نیروهای دولتی با مردم معترض بویژه با زنان و دختران، ضمن زیر سوال بردن سیاست خارجی دولت احمدی نژاد تاکید کرد: اتخاذ سیاست های دوگانه در قبال آمریکا حاکی از سردرگمی جمهوری اسلامی است.

### سیزده آبان از زبان کربوبی

مهدی کربوبی دومین پیام ویدئویی خود را با تشریح بخشی از درگیری ها و حمله نیروهای دولتی به وی و همراهانش در راهپیمایی 13 آبان، آغاز کرده و در این خصوص می گوید: یکی از حوادث بسیار مهمی که در کشور رخ داد بعد از انقلاب تسخیر سفارت آمریکا بود، چه برای آنهایی مخالف بودند چه آنهایی که موافق بودند. و هر ساله هم حرکتی به این مناسبت انجام میشود. امسال با توجه به اوضاع و احوالی که در کشور هست، باز گروه های سیاسی اعلام کردند، من هم اعلام کردم که می آیم به 7 تیر و از 7 تیر میرویم به سمت سفارت، و بخصوص به جمعیت گفته بودم هرکجا شعار انحرافی داده بشود من آنجا توقف می کنم که شعارهای انحرافی داده نشود و مردمی که می خواهند شعار انحرافی بدهند از من جدا بشوند. ما تا نزدیک 7 تیر که آمدم، آنجا جلوی ما را گرفتند، نیروی پلیس هم بود، بسیار هم خشن با مردم رفتار می کرد. من یک مقدار توقف کردم، گفتم شاید تجدید نظر کنند، بنده به عنوان یک عضو کوچک به من بگویند شما بیا بگذر برو، ولی دیدم نه شدت عمل بیشتر شد و حتی پاسداران و محافظینی که با من بودند را کتک زدند و 2 تای از آنها را مجروح کردند و گاز اشکآور هم زدند آن هم خیلی شدید و تند و این موجب شد که جمعیت متفرق شد و حالت خفگی شدیدی هم برای ما پیش آمد.

دبیر کل حزب اعتماد ملی در ادامه پیام خود به برخورد تند و زننده نیروهای دولتی با زنان و دختران شرکت کننده در راهپیمایی 13 آبان اشاره کرد و گفت: خشونت ها بخصوص نسبت به خانم ها بیشتر بود و این خیلی برای ما زشت و بد است. آن چه سوال است برای من این است که این کار برای چه شد.

کاندیدای اصلاح طلب و معترض به نتیجه دهمین دور انتخابات ریاست جمهوری، با اشاره به این که امسال برخلاف روال سال های گذشته، نیروهای دولتی مانع رفتن مردم مقابل سفارت سابق آمریکا شدند، بیان کرد: این جمعیت می آمدند و دور سفارت جمع می شدند، و حداکثر عده ای مرگ بر آمریکا می گفتند، عده ای مرگ بر آمریکا نمی گفتند، یک مسئله معمولی دیگری می گفتند، جمهوری اسلامی می گفتند،

اما تلاش می کردیم که شعار انحرافی ندهند. و آن چه که سوال مهم تر برای من است، سیاست دوگانه جمهوری اسلامیست و دم خروس و قسم حضرت عباس است. سیاست های دوگانه، نشانه سردرگمی مهم ترین بخش پیام ویدئویی مهدی کربوبی، در خصوص سیاست های دوگانه جمهوری اسلامی در قبال آمریکا و تلاش های محمود احمدی نژاد برای برقراری رابطه با آمریکا بود. کربوبی صراحتاً در پیام خود به مواردی اشاره دارد که محمود احمدی نژاد برای رابطه با ایالات متحده به آنها متوسل شده در حالی که آمریکا تمایلی برای پاسخ دادن به احمدی نژاد از خود نشان نداده است.

کربوبی در این باره می گوید: جمهوری اسلامی تا چندی پیش مدام تلاش می کرد که تغییر سیاست بدهد، تیریک می گفت، مکاتبه می کرد، حتی آنها جواب نمی دادند، اما باز هم از ادامه مذاکره حرف به میان می آمد.

دبیر کل حزب اعتماد ملی سپس به یک نمونه از مذاکرات محمود احمدی نژاد و هیات همراه او در سفر اخیر به نیویورک با یک هیات پنجاه نفره آمریکایی متشکل از چهره های سیاسی، نظریه پردازان، اقتصاد دانان و روزنامه نگاران، به اظهارات یک نماینده اصولگرای مجلس هشتم اشاره می کند که گفته: "یک جلسه ای بوده که حدود 50 نفر از شخصیت های مهم آمریکایی، از سیاستمدار، دانشگاهی، روزنامه نگار، نظریه پرداز... همه حضور داشتند، و دو ساعت با حضور رئیس جمهور خودمان جلسه و بحث خوبی داشتیم."

کربوبی تاکید دارد: من به عنوان یک عنصر سیاسی عرض میکنم، اگر یک دهم چنین جلسه ای در زمان کل دولت های گذشته در این 20 سال انجام می شد قطعاً کفن پوشان بخصوص در قم و تهران و تبریز معرکه راه می نداشتند، و حالا چگونه است این چنین مذاکراتی می شود هیچ اشکالی ندارد و روزنامه های زنجیره ای هم مانند کیهان هیچ بحثی نمی کنند.

هشدار در مورد منافع ملی و اعتماد مردم مهدی کربوبی در پایان دومین پیام ویدئویی خود با بیان این که "از یک سو شاهد افشای تلاش های پشت پرده دولت در ارج از کشور برای نزدیکی و برقراری رابطه با آمریکا هستیم و از سویی دیگر در داخل نیز شاهد راه انداختن هیاهو و تبلیغات گسترده ضد آمریکایی از سوی حامیان دولت هستیم"، نسبت به آینده منافع ملی ایران با اتخاذ چنین سیاست های دوگانه و غیرشفاف در قبال آمریکا هشدار داد و تاکید کرد: من می گویم منافع ملت ایران یک چیزی نیست که دستخوش ما حکومتی ما باشد که هر روز بر یک تحلیلی که اسرارش را هم مردم خبر ندارند و چیزی هم گفته نمی شود، و در یک جلسه بنشینند، 50 تا شخصیت مهم آمریکایی باشند، راجع به روابط دو طرف، افغانستان، مذاکرات هسته ای، مسایل نفت بحث بشود، و یک روز دیگر همه چیز را بهم بزنند.

کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری دهم می افزاید: من احساس می کنم با این سیاست ها برای وضع مردم ما مشکل ایجاد خواهند کرد و معلوم می شود که حکومت سردرگم است و نمی داند چکار می کند.

من این را وظیفه خودم می دانم که اعلام کنم و بگویم، ولو این که عوارضی و سختی هم برای من داشته باشد، هیچ اشکالی برای من ندارد. این دوگانگی اعتماد مردم را از بین می برد و آن وقت فردا به گفتار ما مردم اعتماد نمی کنند، و حقتان هم هست نکنند.

تلاش های پیدا و پنهان برای رابطه با آمریکا بحث رابطه با آمریکا، به ویژه بعد کودتای انتخاباتی، یکی از بحث های داغ و جنجالی بین محافل و گروه های سیاسی در داخل و خارج از کشور بوده است. طی ماه های اخیر بارها منتقدان محمود احمدی نژاد حتی در بین اصولگرایان به اقداماتی اشاره کرده اند که برخلاف سیاست های کلی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی، در جهت ایجاد ارتباط مستقیم و انجام مذاکرات بر سر، مسائل مهمی نظیر برنامه هسته، وضعیت امنیتی کشورهای همسایه و تامین سوخت و انرژی بوده است.

در همین ارتباط چند روز بعد از انتخابات 22 خرداد، نواری ویدیویی از محمد باقر قالیباف شهردار تهران منتشر شد که در جمع عده ای از محافظه کاران با انتقاد از سیاست خارجی دولت احمدی نژاد صراحتاً می گفت: "شواهد و قرائن نشان می دهد که محمود احمدی نژاد بر خلاف ادعای خود، حقیرانه به دنبال رابطه با آمریکاست." بعد از آن نیز چندین تن دیگر از چهره های برجسته سیاسی به مواردی، از رد و بدل کردن نامه های محرمانه با دولت اوپاما گرفته تا انجام مذاکرات پی در پی هیات های درجه دو و سه در ژنو، اشاره کردند که همه این موارد با اصرار و تاکید محمود احمدی نژاد انجام گرفته بود.

همزمان با تلاش های پیدا و پنهان دولت احمدی نژاد برای جلب نظر واشنگتن، که از بعد از روی کار آمدن باراک اوپاما افزایش یافته اند، رسانه های دولتی حامی محمود احمدی نژاد همچنان رهبران اصلاحات و اعضای دولت سید محمد خاتمی را متهم به داشتن رابطه های پنهانی با آمریکایی ها می کنند و از سوی دیگر همین رسانه ها با انعکاس سخنان "ضد آمریکایی" هواداران دولت سعی در سرپوش گذاشتن بر مواردی می نمایند که نشان از تلاش شدید احمدی نژاد برای برقراری رابطه مستقیم با آمریکا دارند.

در تازه ترین مورد، علی رضا پناهیان روحانی تندروی حامی احمدی نژاد و از نزدیکان مصباح یزدی، در سخنانی ضد آمریکایی زمان فعلی برای مذاکره با آمریکا را مناسب ندانست و گفت: مذاکره ایران با آمریکا در شرایط فعلی، به آمریکا جان تازه ای می بخشد. این روحانی افراطی سپس خواستار ادامه عملیات ذلیل کردن آمریکا شد و گفت منافع ما در گروی ذلت نهایی آمریکاست.

به عقیده اصلاح طلبان، اظهارات متناقض نزدیکان احمدی نژاد که در سایت های دولتی منتشر می شود، علاوه بر این که ادعای کسانی چون کربوبی در خصوص دوگانگی و سردرگمی در سیاست خارجی احمدی نژاد در قبال آمریکا را اثبات می کند، می تواند موید این نکته نیز باشد که دولت فعلی حتی در صورت برگزاری مذاکرات علنی دو طرفه، توان دفاع از منافع ملی کشور در قبال آمریکا را ندارد.

منبع: روز آن لاین - سامناک آقایی

## صادق زیبا کلام: توافقی با غرب حاصل نخواهد شد

صادق زیبا کلام با اشاره به اظهارات اخیر رییس جمهوری روسیه مبنی بر اینکه "اگر پیشرفتی در مذاکرات هسته ای صورت نگیرد تحریم امکان پذیر است" گفت که تحریم های جدید هزینه سنگینی را در بخش های مختلف ایجاد خواهند کرد، اگر چه مسئولین به آن بهایی ندهند. این استاد دانشگاه تهران در گفت و گو با روز مشکل اصلی پرونده هسته ای را شبیه شدن آن با مساله جنگ دانست که کسی در مورد آن نمی تواند در داخل کشور صحبت کند، در حالی که هزینه های آن بسیار بیشتر از منافع و دستاوردهای آن است. این گفت و گو در پی می آید.

**با توجه به عدم موافقت دولت ایران با پیشنهاد غرب در خصوص انتقال یک زرد به خارج و تهیه سوخت در کشور سوم و چشم انداز تاریکی که در ادامه مسیر وجود دارد، شما سرانجام مذاکرات ایران با کشورهای ۱+۵ را چگونه ارزیابی می کنید؟**

تا وقتی که ما نگاه ارزشی و ایدئولوژیک به مساله هسته ای داریم به هیچ پیشرفتی در این پرونده نخواهیم رسید. چون برای ما پرونده هسته ای بیش از آنکه خود مساله هسته ای باشد مساله ای ایدئولوژیک است. بخشی از مسئولین ما نگاهشان به مساله هسته ای به عنوان یک نبرد و جبهه ای برای رویارویی با غرب است؛ یعنی موضوع گیری و برخورد با غرب، شورای امنیت و کشورهای ۱+۵. مادامی که این نگاه بر پرونده هسته ای حاکم باشد یعنی به جای اینکه ببینیم چه چیزی به خیر و سود منافع ملی ماست نگاهمان این است که ما چه جوری مساله هسته ای را به عنوان ابزاری برای رویارویی با غرب ببینیم. به همین جهت ما بهای بسیار سنگینی را برای فعالیت های هسته ای مان می دهیم؛ در حالی که نیازی نبود که اینقدر بها بپردازیم. اگر دستاوردهای مساله هسته ای را در کفه ترازو بگذاریم و در کفه دیگر ترازو بهایی را که از منافع ملی مان برای این موضوع هزینه می کنیم بسنجیم، می بینیم که بسیار متضرر هستیم. حتی در صورتی که ما بتوانیم چرخه سوخت را کامل کنیم و حتی اگر بتوانیم سلاح اتمی هم تولید کنیم، نهایتا می شویم مثل کره شمالی و پاکستان. اما آنها به کجا رسیده اند؟ حتی اتحاد جماهیر که چنین زراد خانه بزرگی از سلاح های هسته ای داشت دیدیم که از درون فرو ریخت. بنابراین این اصراری که ما به برنامه هسته ای داریم و اینکه به هر قیمتی به پیش ببریم و هزینه سنگینی از محل منافع ملی مان برایش پرداخت بکنیم، گمان نمی کنم به خیر و صلاح بلند مدت ایران باشد.

**موضع گیری اخیر رییس جمهوری روسیه را، که گفته اگر در مذاکرات پیشرفتی حاصل نشود تحریم امکان پذیر است، چگونه ارزیابی می کنید؟**

روس ها به نظر من یک مغازه دونهب هستند. یک نیش آن به سمت وسوی جمهوری اسلامی ایران است که می گویند اگر ۱+۵ بخواهد شما را تحریم کند جلوی آنها را می گیریم یا تحریم را کم رنگ می کنیم. سعی می کنند که در آن نیشی که به سمت ایران است سیستم را اینچنین بچینند و امتیازات اقتصادی

سیاسی از ما بگیرند. نیش دیگر مغازه روس ها هم به سمت غربی هاست. در آن نیش می گویند ما به ایران فشار می آوریم و نمی گذاریم فعلا نیروگاه هسته ای بوشهر به مرحله بهره برداری برسد و کامل شود. از آن طرف هم مقداری امتیاز از غربی ها می گیرند که می گویند که ایران باید پیشنهاد جدید البرادعی را بپذیرد و اگر نپذیرد تحریم ها جدی در راه خواهد بود. روس ها به سمت ما که می آیند می گویند سعی خواهیم کرد که مساله از طریق مذاکره و گفت و گو حل شود و ایران نباید مورد تحریم قرار بگیرد. اما آنچه که مسلم است در تجزیه و تحلیل نهایی منافی که روس ها در رابطه با غرب دارند خیلی خیلی بیشتر است نسبت به منافی که ایران می تواند در اختیار آنها بگذارد؛ چه به لحاظ سیاسی و چه از نظر اقتصادی. به همین دلیل است که همان طور که در گذشته شاهد بودیم روسیه و چین هیچگاه حاضر نشده اند از حق وتوی خود در شورای امنیت استفاده کنند تا جلوی تحریم ایران را بگیرند.

**سیاست آمریکا مبنی بر گفت و گو با تهران چه تاثیری روی سیاست خارجی جمهوری اسلامی گذاشته است؟**

مشکل اساسی در رابطه با ایران این است که ما اساسا در سیاست خارجی مان به جای تعقیب منافع ملی مان یک جهان بینی و ایدئولوژی را تعقیب می کنیم. بیش از آنکه منافع ملی مان مهم باشد این برای ما مهم است که بگوییم در یک جدال تاریخی با استکبار جهانی درگیر شده ایم و ملت های ایران هم دارند به ایران تاسی می کنند. تا وقتی که ما یک نگاه های اینچنینی به جایگاه خودمان در عرصه سیاست خارجی داریم، هر چقدر هم که آمریکایی های چراغ سبز نشان بدهند - حسن نیت داشته باشند یا نداشته باشند - ما در هر حال خواهیم گفت که می خواهند سرما را کلاه بگذارند و دروغ می گویند. اگر روابط ما با آمریکایی ها عادی شود دیگر آن رسالت تاریخی و جهانی که ما برای انقلاب اسلامی قابل هستیم مبنی بر اینکه باید با استکبار جهانی در بیافتیم و اینکه بسیاری از مشکلات و مسائلمان را ناشی از استکبار جهانی می دانیم منقوی می شود. بنابراین من گمان نمی کنم که نه در روابط ما با آمریکا بهبودی حاصل شود و نه در پیشبرد یک توافق مسالمت آمیز که به خیر و صلاح ما و غربی ها باشد.

**به این ترتیب مقام های ایرانی نمی توانند در مذاکرات به لحاظ دیپلماتیک به نتیجه برسند؟**

مشکل اصلی این است که مساله هسته ای مانند بحث جنگ شده است. در جنگ هم کسی نمی توانست که صحبت کند و اظهار نظر کند - از جمله اساتید دانشگاه و نویسندگان که می دیدند که ما به چه سمت و سویی می رویم - و همه باید نظر حکومت را در مورد جنگ تایید می کردند. متأسفانه در مورد بحث هسته ای هم اینچنین شده و در داخل کشور نمی توانید در خصوص بحث هسته ای اظهار نظر کنید. الان حتی مثلا مجلس چقدر می تواند در مورد سیاست های هسته ای اظهار نظر کند؟ من معتقدم این پروژه هسته ای و این هزینه اقتصادی سنگینی که برای آن متحمل می شویم - صرف نظر از مسایل سیاسی و بین المللی - مقرون به صرفه نیست. ما چنین هزینه هنگفتی را صرف برنامه هسته ای می کنیم، در حالی که سرانه بهداشت و آموزش و پرورش و هزینه برای محیط زیست مان یکی از پایین تر ها در دنیاست. خیلی از خرج های واجب تر داریم، اما اینچنین بی مهابا خرج برنامه هسته ای می کنیم. اینها محل سوال

است.

## تاثیر تحریم های جدید با توجه به وضعیت کنونی اقتصادی چه خواهد بود؟

از نظر بسیاری از دولتمردان تحریم بسیار خوب بوده و باعث شده که ما خودکفا بشویم و روی پای خودمان بایستیم. اما شما با تجار و وارد کنندگان و صادر کنندگان که صحبت می کنید همه به شما می گویند که این تحریم ها چقدر از نظر اقتصادی هزینه برای ما ایجاد کرده است. به تبع اگر این تحریم ها بیشتر شود هزینه هایش هم بیشتر خواهد شد.

## روسیه محوری بسود ایران نیست

پژوهشگر تاریخ ایران با اشاره به موضوع مذاکرات تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران بر لزوم تاکید ایران بر سهم 50 درصدی از دریای خزر اشاره کرد و گفت: «روسیه محوری» در دیپلماسی و بویژه دریای خزر اشتباه است.

هوشنگ طالع در حاشیه برگزاری همایش بین المللی قفقاز در بستر تاریخ در تبریز اظهار کرد: پذیرش سهم کمتر از 50 درصد به عنوان حق ایران در دریای مازندران در حکم تجزیه کشور خواهد بود. به گزار ش مهر، وی با اشاره به قرارداد ایران و شوروی سابق در خصوص تقسیم دریای مازندران گفت: در دو قرارداد 1918 و 1940 بین دولت های ایران و شوروی، هر یک از طرفین به صورت 50-50 و به طور مشاع مالک دریای مازندران هستند. طالع در پاسخ به این سوال که عده ای معتقدند فروپاشی شوروی، این قراردادها را بی اعتبار کرده است، ادامه داد: پس از فروپاشی شوروی سابق، جمهوری های 15 گانه تازه استقلال یافته در سال های 1991 و 1992 در نشست های آلماتی و مینسک رسماً اعلام کردند که میراث بر اتحاد جماهیر شوروی بوده و تمام قراردادهای بدهی ها و دارایی های آن را می پذیرند. این پژوهشگر تاریخ تصریح کرد: حال چهار کشور از جمهوری های یاد شده در حوزه دریای مازندران قرار داشته و می باید قرارداد ایران و شوروی سابق در خصوص این دریا را محترم بشمارند. هوشنگ طالع اظهار داشت: کشورهای یاد شده باید 50 درصد سهم شوروی سابق را بین خود تقسیم کرده و سپس برای تعیین رژیم حقوقی جدید دریای مازندران، با دولت ایران که مالک 50 درصد دیگر این دریاست وارد مذاکره شوند. وی با اشاره به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یادآور شد:

حتی قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی نیز اجازه تغییر در مرزهای ایران را نداده است. این پژوهشگر تاریخ با بیان اینکه مجلس تنها حق دارد در تغییرات جزئی مرزی آنها اگر به سود ایران باشد اظهار نظر کند، افزود: هرگونه تغییر در مرزهای آبی، خاکی و هوایی ایران طبق قانون اساسی باید به همه پرسى گذاشته شده و هیچکس صلاحیت تصمیم گیری در این خصوص را نخواهد داشت. طالع در ادامه سخنان خود با اشاره به اینکه باید درخصوص رویدادهای جهانی واقع بین بود، اظهار داشت: به نظر می رسد بهترین راهکار موجود در خصوص مذاکرات دریای مازندران، وقت کشی توسط ایران تا رسیدن فرصتی مناسب باشد. وی تصریح کرد: دولت ایران باید در این مذاکرات ضمن اعلام مواضع خود به صورت صریح و شفاف در خصوص حق 50



## راههای سبز

مأموران اطلاعاتی نیفتند"، می گوید: "اقدامات ضد امریکایی دیگر مثل سابق نیست. بهتر است مسؤولان مملکت به فکر مشکلات کشور باشند."

### مخالفت با بمب اتمی

سر و صدای زیادی از خیابان می آید. تظاهرکنندگان در اشاره به کشور های متحد با جمهوری اسلامی فریاد می زنند: "مرگ بر روسیه!"، "مرگ بر چین!"، دیگر شعار "مرگ بر امریکا!" که از ۳۰ سال قبل ورد زبان طرفداران حکومت بوده به گوش نمی رسد. جواد قبل از اینکه تلفن را قطع کند می گوید: "شعارها را می شنوید؟ البته نیروی انتظامی از ما خواسته ساکت باشیم، ولی هنوز حرف آخر را نزده ایم."

او نیز روز چهارشنبه به مانند هزاران ایرانی، از این مراسم رسمی استفاده کرده و صدای اعتراض خود نسبت به انتخاب مجدد احمدی نژاد را بار دیگر به گوش دولتمردان رسانده. در تهران، گردهمایی معترضان بیشتر در میدان هفت تیر و اطراف آن متمرکز بود.

فیلم های بسیاری را می توان از رویدادهایی که حتی در تظاهرات شهرهای دیگر مانند اهواز، تبریز، اصفهان و مشهد اتفاق افتاده در یوتیوب مشاهده کرد. بسیجی ها را می توان دید که باتوم به دست به دنبال تظاهرکنندگان می دوند و آنها را مورد ضرب و شتم قرار می دهند. به گفته بسیاری از سایت های اصلاح طلب، افراد زیادی دستگیر و بازداشت و بسیاری نیز به شدت زخمی شده اند.

علی رغم سرکوب شدید، شعارهای شنیده شده هیچ گاه تا این حد سیاسی نبوده اند. در یکی از فیلم ها که روی اینترنت قابل مشاهده است، تظاهرکنندگان فریاد می زنند: "بمب اتمی نمی خواهیم!" و همچنین "اوباما، اوباما، یا با اونا، یا با ما". این شیوه ای غیرمستقیم برای مؤاخذه کردن امریکاست که مذاکرات هسته ای با جمهوری اسلامی را همچنان ادامه می دهد و در مذاکرات هیچ توجهی هم به مسایل حقوق بشری نمی کند. یکی از تظاهرکنندگان که با ایمیل با ما ارتباط برقرار کرده می نویسد: "پارسال اوباما برای سال نو به مردم ایران تبریک گفت و بارها نیز دست خود را به سوی ما دراز کرده. ما امیدواریم که این کارها را به نفع مردم ایران انجام دهد."

در بیانیه ای که روز چهارشنبه در کاخ سفید منتشر شد، رییس جمهور امریکا به نوبه خود دولتمردان جمهوری اسلامی را تشویق کرد تا دست او را بفشارند و پاسخ مثبتی ارائه دهند. در این بیانیه آمده است: "اکنون وقت آن رسیده که دولت جمهوری اسلامی تصمیم خود را بگیرد؛ یا همچنان روی مسایلی که در گذشته اتفاق افتاده اصرار بورزد، یا در را برای فرصت های بزرگ که خوشبختی و عدالت را برای مردم ایران به ارمغان می آورد باز کند."

ولی درحال حاضر، تندروهای حکومت همچنان خود را در شیوه سخن همیشگی و شعارهای افراط گرایانه بسته نگاه داشته اند. غلامعلی حداد عادل، شخصیت محافظه کار و رییس سابق مجلس، طی یک سخنرانی در برابر سفارت سابق امریکا گفت: "مردم ایران زمانی رویه خود را با امریکا عوض خواهند کرد که امریکا نیز رویه خود را با ایران عوض کند." سخنان او دقیقاً دنباله روی از سخنانی بود که آیت الله خامنه ای در اوایل هفته پیش بیان داشته بود.

با اتوبوس به محل آورده می شوند. این یک تغییر بزرگ در ایران است. در تظاهرات و اجتماعات برگزار شده پس از انتخابات 22 خرداد ماه تا کنون، در مواردی هم شعارهایی علیه یا به نفع امریکا داده شده است. در واقع از زمان انقلاب 1357 در ایران، هیچوقت به نفع امریکا شعاری داده نشده بود. پیدا کردن دلیل آن هم سخت نیست: اولین واکنش دولت به تظاهرات، بازداشت صدها نفر از مردم و انداختن گناه ناآرامی ها به دوش امریکا، انگلستان و فرانسه بوده است. دادگاه های نمایشی و اعترافات اجباری درباره "انقلاب مخملی" نیز بلافاصله پس از آن برگزار شد. نه مخالفان و نه دولت های خارجی، اعتباری برای این هتک حرمت ها قائل نشدند.

سؤال این است که چرا مخالفان اکنون شعار "یا با آن ها یا با ما" را سر می دهند؟ زیرا آنها از عدم شفافیت دولت اوباما در چند ماه گذشته به ستوه آمده اند و از توافق هسته ای که بر سر میز مذاکره قرار گرفته، نگران شده اند. همزمان با ادامه مذاکرات غرب با ایران بر سر برنامه هسته ای، معترضان بیم آن دارند که مسائل حقوق بشر در کشور به ابزار چانه زنی تبدیل شود و مورد معامله قرار گیرد. به زبان دیگر، نگران هستند که به عنوان بخشی از توافق موجود برای مهار بلندپروازی های هسته ای رژیم، قربانی شوند. اگر غرب و مخصوصاً امریکا در سازش بر سر برنامه هسته ای، دیگر به مسائل حقوق بشر توجهی نکنند، دست رژیم تهران در برخورد با معترضان باز گذاشته می شود و آنها سفره اعتراض را با قدرت برمی چینند. باید گفت در شعارهای روز چهارشنبه، این فقط نام امریکا نبود که در شعارها شنیده می شد. تظاهرکنندگان ضدولتی در عین حال شعار می دادند: "سفارت روسیه، لانه جاسوسیه" که به روابط نزدیک روسیه با رژیم ایران طعنه می زد. کاخ سفید به سهم خود، دست به انتشار بیانیه ای درباره مذاکرات زد که متن و جمله بندی آن با دقت بسیار تهیه شده بود. در این بیانیه تأکید شده "ایران باید انتخاب کند. ما به مدت 30 سال شنیده ایم که دولت ایران مخالف چه چیزهایی است. اکنون سؤال این است که به دنبال چگونه آینده ای است." معترضان ایرانی نیز سؤال خود را به کاخ سفید حواله کردند و از اوباما خواستند انتخاب خود را انجام دهد.

### فیگارو: مرگ بر امریکا از مد افتاده



جواد ۱۶ ساله، سوزاندن آمک عمو سام در برابر "لانه جوسوسی"، سفارت سابق امریکا، را از بر است. اصلاً امکان جیم شدن وجود نداشت: اتوبوس دولتی ۴ نوامبر هر سال جلوی درب ورودی دبیرستان می ایستد تا او و همکلاسی هایش را برای سالگرد گروگان گیری در سال ۱۹۷۹ به جلوی سفارت سابق امریکا ببرد. ولی امسال این جوان ایرانی ترجیح می دهد "به تظاهرات دیگر"، یعنی تظاهرات مخالفان دولتی، ملحق شود. او از تهران با تلفن همراهی که از دوستش قرض گرفته تا "گیر

درصدی خود، بدون امضای هرگونه توافق، زمان را به نفع خویش بخرد. طالع با اشاره به اینکه روسیه و دیگر کشورهای منطقه دریای مازندران به صورت «نرم» درحال تجاوز به حقوق قانونی ایران هستند، افزود: هرگونه اجبار، زور یا تجاوز به حریم مرزهای ایران بدون امضای هرگونه توافق بین دولت ها، مالکیت ایران را سلب نمی کند. وی با انتقاد از سیاست «روسیه محوری» ایران در دریای مازندران افزود: مطمئن باشید در صورت تأکید ایران بر حقوق قانونی خود در خصوص سهم 50 درصدی از دریای مازندران، آسمان به زمین نخواهد آمد.

## ۱۳ آبان از نگاه مطبوعات بزرگ

نیوزویک: انتظار جنبش سبز از دنیا



باراک اوباما رئیس جمهور امریکا، با این استدلال که نمی خواهد خواست و نیت معترضان با اتهام نزدیکی به ایالات متحده آلوده شود، عکس العمل سردی در برابر وقایع پس از انتخابات ایران در تابستان گذشته نشان داد. به همین دلیل، وی با انتقاد حامیان دموکراسی روبرو شده است، کسانی که می گویند حمایت های اوباما خیلی کمتر از آن بوده که بتواند دل معترضان ایرانی را به دست آورد. اکنون متوجه شده ایم که ممکن است حرف آنها درست باشد.

ایران در روز چهارشنبه، سی امین سالگرد تسخیر سفارت امریکا در تهران را جشن گرفت. مراسم معمول، به نمایش سالانه دولتی در محکومیت شیطان بزرگ اختصاص دارد؛ اما مراسم امسال متفاوت بود. هرچند دولت به معترضان اصلاح طلب، که پس از انتخابات به هربهانه ای در عرصه حاضر می شوند، هشدار داده بود در خانه بمانند، اما ده ها هزار نفر از آنها دوباره پا به خیابان ها گذاشتند تا علیه دولت تظاهرات کنند. آنها مطابق معمول، در اعتراض به انتخاب تقلبی محمود احمدی نژاد در خرداد ماه، شعار "مرگ بر دیکتاتور" سر می دادند. البته برای اولین بار، شعار دیگری نیز سر می دادند: "اوباما، اوباما! یا با آنها یا با ما" در این شعار منظور از آنها، احمدی نژاد و به طور کلی رژیم است.

وب سایت های اصلاح طلب گزارش می دهند که پلیس ضد شورش، نیروهای امنیتی لباس شخصی و اعضای شبه نظامی بسیج به کمک گاز اشک آور و باتوم به تظاهرکنندگان حمله کردند و صدها نفر از آنها را مجروح کردند. راهپیمایی روز چهارشنبه که تبلیغات برای شرکت در آن از هفته ها پیش در وب سایت های مختلف فارسی زبان آغاز شده بود، دومین تلاش فعالان مخالف در ماه جاری برای استفاده از مناسبت های دولتی بوده است. در همین حال، گروه کوچکی از طرفداران دولت نیز با اجتماع در مقابل سفارت سابق امریکا در تهران، شعار "مرگ بر امریکا" سر دادند. گروه های طرفدار دولت معمولاً



## راههای سبز

### جنبش سبز؛ کنش و واکنش،

#### زهر و پادزهر

روز چهارشنبه همزمان با سیامین سالگرد اشغال سفارت آمریکا در تهران، بار دیگر و به رغم تهدیدها و هشدارهای نهادهای نظامی و امنیتی، صدها هزار تن با شعارهای مخالف حکومت به خیابانها آمدند. در جریان این اعتراضها نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی با شدت و خشونت بیش از پیش معترضان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. ناظران، ویژگی اعتراضهای روز چهارشنبه را «گسترده ابعاد» و «آن» کشیده شدن دامنه اعتراضها به بسیاری از شهرهای دیگر «ایران» می‌دانند. ادامه اعتراضهای مخالفان به نتایج انتخابات به رغم سرکوب آن، پرسشهایی را درباره آینده این جنبش و خواستهای آن مطرح می‌کند. نظام جمهوری اسلامی تا چه زمانی می‌تواند بدون عقبنشینی و با استفاده از سلاح خشونت، خواستهای معترضان را نادیده بگیرد؟

بررسی این پرسشها را در کانون برنامه دیدگاههای این هفته گذاشتیم، با علی اکبر معین فر، نخستین وزیر نفت پس از انقلاب و تحلیلگر سیاسی در تهران، مهرداد مشایخی، استاد دانشگاه و تحلیلگر سیاسی در واشنگتن و محمدجواد اکبرین، دین پژوه و تحلیلگر سیاسی در بیروت.

آقای معین فر در ارزیابی جنبش سبز می‌گوید: با تشدید سرکوب مخالفان، خواستهای آنها نیز رادیکالتر می‌شود. امید اینکه این روند به صورت مسالمت آمیز پایان یابد، نیست.

آقای مشایخی در همین زمینه معتقد است که برنامه‌ریزان حکومت تلاش می‌کنند با اعمال خشونت بیشتر، جنبش را وادار به یک واکنش «ناپخته و زود هنگام» کنند و بهانه لازم را برای سرکوبهای بیشتر برای خود فراهم کنند. «به گفته آقای مشایخی شکل نامتمرکز، پراکنده و شبکه ای جنبش «پادزهری» است برای این گونه حکومتها و سیاستهای سرکوبگرانه. «وی می‌افزاید: «این فرم جنبش برای فرسایشی کردن مبارزه مناسب است و می‌تواند از خشونت فاصله بگیرد ولی اینکه در دراز مدت به همین شکل، جنبش بتواند ادامه دهد و رهبری آن به صورت فعلی شعارهای کلی و مبهم بدهد، می‌تواند بخشهایی از جنبش را نامید کند و بخش‌های آن را به سوی تاکتیکهای خشن هدایت کند.» آقای اکبرین می‌گوید شرایط چنانست که حاکمیت نمی‌تواند به سرکوب کامل جنبش دست بزند. وی با اشاره به اینکه جنبش از تردید درباره خود فراتر رفته است و مردم بدون ترس و هراس هنوز به خیابانها می‌آیند و تعلقهای آنها سبب نشده که خانه نشین شوند و سکوت کنند، می‌گوید: «طبق آمار رسمی تا همینک در پی اعتراضهای ماههای گذشته، حدود چهار هزار نفر بازداشت و هشتاد تن کشته شده‌اند. چرا اینها مردم را نترسانده؟ اگر قرار بود ترس کارگر بشود، کار به اینجا نمی‌کشید... راه پیمایی ۱۳ آبان را نگاه کنید، سپاه مجبور شد در تمام شهرها دست به آماده باش بزند.»

آقای معین فر در پاسخ به شکل رویارویی حکومت و جنبش می‌گوید: «از درون جنبش ممکن است عناصری پیدا شود که خشونت پیشه کنند. هرچقدر بر فشار افزوده می‌شود، طرف مقابل در داخل جنبش، یا دست کم عدهای شعارهای تندتری می‌دهند.

خواستهای تندتری را مطرح می‌کنند. مگر اینکه در داخل دستگاه یک خردگرایی پیشه کنند و با حسابگری بیشتر بخواهند این جریان را به صورتی مصالحه کنند و بتوانند در آینده جلوی برخوردهای شدید را بگیرد.»

چه لزومی دارد که آقای خامنه ای با حمایت مطلق از تندروها، ادامه حیات سیاسی نظام را به خطر بیندازد؟

مهرداد مشایخی: حکومت‌های دیکتاتوری معمولاً تحلیل‌های منطقی را «منطقی» نمی‌بینند. به خاطر اینکه منافع آنها درگیر است. معمولاً کار را به جایی می‌رسانند که پل‌های پشت سرشان همه خراب شده است. اگر آقای خامنه ای، احمدی نژاد و سپاه، که سه وجه این بلوک قدرت را تشکیل می‌دهند، راه‌هایی را دنبال می‌کردند و خشونت را نهادینه نمی‌کردند، امکان سازش‌هایی در سطح جنبش می‌بود.

به باور آقای مشایخی اکنون راه بازگشت برای بلوک قدرت بسیار دشوار شده است و جنبش اعتراضی به نظر نمی‌آید به کمتر از کنار گذاشته شدن راس‌های بلوک قدرت رضایت بدهد. وی معتقد است هر نوع مصالحه ای با جنبش حداقل «کنار رفتن آقای احمدی نژاد و باز تعریف نقش آقای خامنه ای به یک سطح فرمالیته» را می‌طلبد.

آقای اکبرین در پاسخ به این پرسش که آیا در شرایط کنونی امکان دارد ولی فقیه برای حفظ نظام، به بهانه ای آقای احمدی نژاد را قربانی کند و با معترضان وارد مذاکره شود، می‌گوید: «اینکه آقای احمدی نژاد قربانی شود یا نه، دیگر مسئله نیست... بیست سال پیش وقتی آقای خامنه ای به رهبری رسید، در عرض دو سه سال اول رفتاری ناشی از خودکامگی پیشه ساخت. با گذشت زمان این خودکامگی بیشتر شده. مشکل آقای خامنه ای این است که ایشان دچار رویه اخلاقی استبداد شده است. البته تقصیری هم ندارد. ریشه بیماری در نظریه ولایت مطلقه فقیه است. اوضاع طوری شده که وقتی یک دانشجو به او اعتراض می‌کند، تبدیل به قهرمان می‌شود. بت ولایت مطلقه فقیه هم به لحاظ حقوقی و هم حقیقی (یعنی به لحاظ شخص آقای خامنه ای) شکسته. آن وضعیت و اقتدار، دیگر به آقای خامنه ای بر نمی‌گردد.»

آقای اکبرین معتقد است به دلیل ویژگی تدریجی بودن جنبش نمی‌شود پیش‌بینی کرد که برخورد نظام با این جنبش چه پیامدهایی خواهد داشت.

آقای معین فر نیز با آقای اکبرین همراهی است که آنقدر خردگرایی در نظام موجود نیست که آقای خامنه ای به شکلی مشکل موجود را حل کند: «اگر روز اول ایشان در انتخابات به آن شکل عمل نمی‌کردند و می‌گذاشتند که حتی آقای موسوی بیاید، ایشان را برای چهار سال بیمه می‌کرد، از خیلی از مشکلات نجات می‌یافت. ولی خودخواهی‌هایی نگذاشت. یا شاید جریان‌هایی از نظر اقتصادی و مالی در داخل حکومت گذشته که نباید یک آدم غریبه از نظر آنها وارد شود و بخواهد دخالت کند و مسائل داخل را کشف کند. اگر آقای موسوی می‌آمد که بدتر از آقای خامنه ای نمی‌کرد.»

آقای معین فر معتقد است که با نزدیک شدن به شانزدهم آذرماه، بیست و دوم بهمن و دیگر روزهای تاریخی، این جنبش حالت یک توده بهمن را پیدا می‌کند که روزبه‌روز حرکت آن سریعتر و کوبنده‌تر خواهد شد. به باور وی مردم آمادگی این را ندارند که به خانه‌های خود بازگردند. آقای معین فر اظهار امیدواری می‌کند که جریان به خشونت بیشتر کشیده

نشود زیرا با ضررهای بسیاری برای مردم همراه خواهد بود.

آقای مشایخی در همین زمینه اظهار عقیده می‌کند که جنبش سبز با گذشت پنج ماه به زودی با مسئله مهم رهبری سیاسی جنبش روبه‌رو خواهد بود. به باور وی در جناح حکومتی، حتی درون سپاه پاسداران نیز روز به روز حلقه «خودی‌ها» تنگ‌تر می‌شود. این تفرق به عقیده آقای مشایخی درون بیت رهبری، درون اصولگرایان و جناح رئیس دولت دهم عمیق‌تر خواهد شد و «امکان تصمیم‌گیری و سیاست درست را از بلوک قدرت» خواهد گرفت.

آقای اکبرین با اشاره به سخنان آقای مشایخی درباره رهبری جنبش، می‌گوید ویژگی «عملکرد تدریجی» رهبری جنبش، خود یک امتیاز است و سبب می‌شود که مردم کم‌کم آمادگی همراهی با جنبش را پیدا کنند

#### سپاه: مدیریت جنبش سبز در دست دشمن خارجی است

یک مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با انتشار مقاله‌ای جنبش سبز ایران و رهبران آن را متهم کرده است که از سوی بیگانگان حمایت می‌شود و رفتار معترضان در راهپیمایی‌های ۱۳ آبان و روز قدس را متفاوت با «توده‌های میلیونی» مردم خوانده است.

سرتیپ یدالله جوانی، رئیس دفتر سیاسی سپاه پاسداران، در این مقاله که خبرگزاری دولتی ایران انتشار داده با اذعان به این که سبزها با هر عنوان دیگری که معرفی شوند بخشی از واقعیات جامعه سیاسی ایران هستند، گفته است این گروه به نشانه هواداری از میرحسین موسوی «به شکل‌های مختلف از این رنگ [سبز] استفاده کردند و اکنون نیز عده‌ای بر استفاده از این رنگ اصرار دارند.»

این مقام سپاه پاسداران با متفاوت دانستن گروهی که به گفته او «با رنگ سبز هزار چندی مانند روزهای قدس و ۱۳ آبان در برخی از خیابانها ظاهر می‌شوند» از توده‌های میلیونی تصریح کرده است که به اعتقاد وی مدیریت این گروه «نه در دستان موسوی و نه در دستان همفکران موسوی، بلکه در دست دشمن خارجی است.»

وی همچنین میرحسین موسوی را متهم کرده است که با حضور در میان «انابه هواداران سبزپوش خود» و فراخواندن سبزها به خیابان، زمینه‌ها و بسترهای آشوب، بلوا و اخلاص در نظم و امنیت عمومی را فراهم کرده است و می‌افزاید: «اکنون میرحسین نه تنها مدیریت این جریان را در دست ندارد، بلکه این جریان و میرحسین به نوعی از سوی بیگانگان حمایت می‌شوند.»

این نخستین بار نیست که مقامات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جنبش سبز ایران و رهبران آن را به وابستگی به بیگانگان متهم می‌کنند.

با این حال اهمیت گفته‌های این مقام سپاه پاسداران در این است که رهبر جمهوری اسلامی از زمان شکل‌گیری اعتراضها به نتایج انتخابات چندین بار حساب مردم و نامزدهای معترض را از اغتشاش‌طلبان و بیگانگان جدا دانسته است.

آیت‌الله خامنه‌ای با وجود آن که در جریان اعتراض‌های مردمی به نتایج انتخابات بارها کشورها و رسانه‌های خارجی را به دخالت در ناآرامی‌های پس از انتخابات متهم کرده بود، در شهریورماه امسال در دیدار با برخی تشکلهای دانشجویی بدون نام بردن از فرد یا گروهی گفت که «من پیش‌تر اولان



## راههای سبز

### جبهه مشارکت: اقتصاد ایران در معرض توفان

جبهه مشارکت در بیانیه‌ای به مناسبت انتشار گزارش اقتصادی بانک مرکزی درباره سه ماهه چهارم سال ۱۳۸۷ اقتصاد ایران را در آستانه فروپاشی توصیف کرده است.

در این بیانیه آمده است: گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که اقتصاد ایران به رغم برخورداری از درآمدی بیش از هشتاد و یک و میلیارد دلار حاصل از صادرات نفت و گاز، بیش از هجده میلیارد دلار صادرات غیرنفتی و واردات شصت و هشت و نیم میلیارد دلاری، نرخ رشد اقتصادی اش در شش ماهه اول سال ۸۷ برابر دو و هشت دهم درصد (یکی از پایین‌ترین نرخ‌های رشد در دهه اخیر) بوده است و به احتمال قوی در کل این سال نیز همین حدود خواهد بود.

اگر ایران از شرایط سیاسی درونی و بین‌المللی مساعد برخوردار بود، واقعی کردن قیمت‌ها می‌توانست به زیانی با ابعاد نجومی و در همان حال، به یکی از مهم‌ترین موانع بازسازی اقتصادی در این کشور پایان دهد. پیامد‌های ناگوار اما گذرا و حتی تکان‌های دردناک اما موقتی این ابتکار نیز می‌توانست، با همکاری و اتحاد بخش بزرگی از نیروهای هوادار اصلاحات، برای عبور از یک گذرگاه سخت اما پرهیزناپذیر و عاقبت‌بخش، کاملاً قابل تحمل شود. شمار زیادی از کشورها در مناطق گوناگون جهان، از اروپای خاوری گرفته تا آمریکای لاتین، این شوک درمانی را پذیرفتند و ره به سلامت بردند.

مسئله در آنجا است که ایران در شرایط عادی نیست. دکتر حسن منصور، اقتصاددان ساکن لندن در گفت‌وگویی با رادیو فردا از مفاد این بیانیه می‌گوید و ابتدا به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا اقتصاد ایران به رغم برخورداری از حدود سیصد میلیارد دلار سرمایه‌انباشته در چهار سال اخیر، اکنون در چنین وضعیتی به سر می‌برد؟

مشکلات اقتصادی همزاد جمهوری اسلامی در ۳۰ سال گذشته بوده، منتها در دوره آقای احمدی‌نژاد این مسئله بدتر شده است. این دولت به صورت رسمی اعلام کرد که برنامه توسعه چهارم را معتبر نمی‌داند و همچنین به چشم انداز ۲۰ ساله‌ای که قبلاً ترسیم شده بود نیز بی‌اعتنا است. در نتیجه کار به دست سیاست‌های روزمره یا در واقع بی‌سیاستی‌های روزمره و به اندیشه‌های خامی‌که دولت می‌پرواند، افتاده است.

این دولت با سیاست‌های متناقض اقتصاد ایران را در معرض طوفان‌ها قرار داده، نظام پولی کشور را بی‌اعتبار کرده، بانک مرکزی را به صندوق دولت تبدیل کرده، با تزریق نقدینگی به جامعه به تورم دامن زده، به جای درمان بیکاری به صرف پول در زمینه پروژه‌های زودبازده پرداخته و به اقدامات متعارض و متناقض دیگری دست زده که مجموع آن فاجعه اقتصادی کنونی است.

گفته می‌شود که سیاست‌های بانک مرکزی برای کنترل تورم در چهار پنج سال گذشته به تمهین هر چه بیشتر رکود در اقتصاد ایران دامن زده است. نشانه‌های آشکار این رکود در سطح جامعه ایران کد/اند؟

نشانه‌های رکود عبارتند از بیکاری کارخانجات و یا تعطیلی آن‌ها به عنوان مثال در همین سال گذشته بیش از ۱۴۰۰ واحد صنعتی تعطیل شده و ۲۰۰ هزار

بعد هم یک گروه ترکیبی از ایران و القاعده دستگیر شدند که مسئولیت ۱۳ عملیات از جمله انفجار سر صحنه ما را به عهده گرفتند.

انقلاب سبز: آیا این تهدید منجر به فروکش کردن حرکت‌های خارج از کشور خواهد شد؟  
مخملباف: مگر کشتار، زندان، شکنجه، آتش جنبش سبز را در داخل فرو نشانده که در خارج فرو بنشانند؟ خشم مردم ایران چه در داخل و چه در خارج واکنش به ۳۰ سال استبداد است. این خشم اگر نتواند اصلاح کند ویران می‌کند. چه من و امثال من زنده باشیم و چه نباشیم. بعد هم خون ما از ندرنگین تر نیست. ما نمی‌ترسیم شهادت رسیدن به قله و اوج یک عمر مبارزه است. من در ۱۷ سالگی به اعدام محکوم شدم. اما چون ۱۷ ساله بودم و حکومت شاه منصف تر از حکومت خامنه‌ای بود من را به پنج سال زندان محکوم کردند. من در آن وقت عاشق شهادت بودم. و از این که ۱۷ سالگی مرا از شهادت دور می‌کرد می‌گریستم. شاهد من هادی خامنه‌ای برادر خامنه‌ای است. حالا هم بعد از شهادت ندا خیلی از ماها ۱۷ سالگی و آن شور و شرر هایمان گل کرده است. مرگ اگر مرگ است گو نزد من ای تا در آغوشت بگیرم تنگ تنگ... و یا

حسرت نبرم به خواب آن مرداب  
کارام درون دشت دشت شب خفته است  
دریایم و نیست باکم از طوفان  
دریا همه عمر خوایش آشفته است.

انقلاب سبز: بحث هزینه و فایده است. آن‌ها هنوز از خسارتی که در کشتار اولیه جنبش کرده اند کمر راست نکرده اند. چنانچه دست به ترور بزنند بیش از این مشروعیت بین‌المللی شان را از دست می‌دهند و دنیا را بر علیه خودشان تحریک خواهند کرد. پس از انقلاب بیش از صد ترور در خارج از کشور داشته ایم. اما از یک جایی ایران تعهد داد و دست از این رفتار برداشت. آیا ممکن است در اثر ضعف دوباره ترورها را شروع کند؟

مخملباف: گیریم که یکی از ما را بکشند. کار او را یک سبز دیگر انجام می‌دهد. مگر بقیه را که کشتند حالا جنبش سبز نداریم؟ آن‌ها طی ماه‌های گذشته آقای خاتمی و کروی و موسوی را تحت فشار گذاشته اند که خارج از کشور را نفی کنند. حتی هفته پیش محمد رضا بهشتی را ۳ ساعت در بازجویی تحت فشار گذاشته بودند که علیه سبزه‌های خارج از کشور حرف بزنند. و همانطور که در اطلاعیه سپاه می‌بینید از این که چرا رهبران سبز در داخل علیه سبزه‌ها در خارج از کشور حرف نمی‌زنند، نالیده اند. تصور آنها این است که چون خودشان خودی و غیر خودی دارند، جنبش سبز هم داخلی و خارجی دارد.

اول می‌گفتند مردم تحریک شده رهبران سبز در داخلند. و حالا می‌گویند مردم تحریک شده گروهی سبز در خارجند. و مدام فراموش می‌کنند که مردم دیگر آن‌ها را دوست ندارند (بحران محبوبیت) خامنه‌ای دارد دق می‌کند که همه کشور و سپاه و نفت و تهدید و تطمیع را در دست دارد اما همه منتظری را دوست دارند. همه موسوی و خاتمی و کروی را دوست دارند. همه سبزه‌ها هم دیگر را دوست دارند. پس حالا که پروژه ایجاد دشمنی و نفرت پراکنی بین سبزه‌ها موفق نشده، دوباره رفته اند بر سر ترساندن و تهدید کردن. دوران ترس مردم ما تمام شده است.

حوادث اخیر را به دست‌نشانندگی بیگانگان از جمله آمریکا و انگلیس متهم نمی‌کنم، چرا که این موضوع برای من ثابت نشده است.»

اکنون سررتیب جوانی برای اثبات این ادعا که جنبش سبز ایران توسط بیگانگان مدیریت می‌شود، به عدم واکنش میرحسین موسوی به شعارهایی از قبیل «جمهوری ایرانی» و نیز آنچه وی «ایجاد اغتشاش» خوانده اشاره کرده است.

آقای جوانی همچنین مدعی شده است که «برخی از دختران و پسران سبزه‌پوش که در برخی از میتینگ‌های تبلیغاتی انتخابات و در مراسم روز قدس ۱۳ آبان شرکت کرده‌اند، در کنار نشان سبز، علائم گروه‌های منحرف و از جمله نشان شیطان‌پرستان را به همراه دارند.»

آقای جوانی همچنین با طرح این موضوع که رضا پهلوی نیز از آمریکا خواسته است تا از جنبش سبز حمایت کند، به آقای موسوی توصیه کرده است که «بداند و بپذیرد که سرخ جریان سبزی که او به راه انداخته در دستان دیگران است.»

دیدگاه‌های این مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همزمان با آن منتشر می‌شود که جریان‌های حامی دولت موج تازه‌ای از حملات به میرحسین موسوی و دیگر رهبران اصلاح‌طلب را تدارک دیده‌اند.

خبرگزاری فارس نیز روز دوشنبه و به نقل از حمید رسایی، از نمایندگان اصول‌گرای حامی دولت، نوشته است که تعداد امضاهای شکایت نمایندگان مجلس از موسوی در حال افزایش است و هنوز نمایندگان زیادی برای شکایت از موسوی مراجعه می‌کنند.

آقای رسایی گفته است که تعداد نمایندگان شکایت‌کننده از موسوی به ۱۴۴ نفر افزایش یافته و برخی نمایندگان که پیش از این از حامیان موسوی بودند امروز شاکیان وی هستند.

این در حالی است که برخی نمایندگان حامی دولت پیش از این از ارائه شکایت خود با یکصد امضا به دادستانی کل کشور خبر داده بودند و دادستان کل کشور نیز وجود چنین شکایت‌نامه‌ای را تأیید کرده بود.

### گفت و گو با محسن مخملباف :

### کشتار ، زندان ، شکنجه ، آتش جنبش

### سبز را فرومی‌نشانند

انقلاب سبز: آقای مخملباف سپاه نام گروهی از جمله شما و آقای سازگارا را به عنوان سران خارج از کشور جنبش سبز اعلام کرده و تهدید کرده است. آیا فکر می‌کنید این تهدید عملی شود؟

محسن مخملباف: حتی قبل از این تهدید ۲ سال پیش در افغانستان، سپاه پاسداران، نارنجکی جنگی را جلوی دوربین فیلم برداری ما پرتاب کرد که یک کشته و ۲۱ زخمی دادیم. منتهی در آن موقع حکومت ایران می‌خواست انفجار را به گردن ناامنی در افغانستان بیندازد اما حالا شفاف تر عمل می‌کند. و از قبل می‌گوید این منم.

انقلاب سبز: از کجا معلوم شد که انفجار سر صحنه فیلم برداری شما در افغانستان کار سپاه پاسداران بوده است؟

مخملباف: مردمی که سر صحنه حضور داشتند پرتاب کننده نارنجک را شناسایی کردند. یک سال



## راههای سبز



به گزارش عصر ایران، در این گزارش با اشاره به ساخت مسجدی بزرگ و زیبا در "ماناگونا" پایتخت نیکار اگوئه به شایعات پیرامون ساخت این مسجد و هزینه های ساخت آن توجه نشان داده است.

بر اساس گزارش این روزنامه گفته می شود بخشی از هزینه های ساخت این مسجد بزرگ از سوی کمک های اقتصادی محمود احمدی نژاد در سفر 18 ماه پیش او به نیکار اگوئه تامین شده است. وال استریت ژورنال درباره رابطه احمدی نژاد با دولت نیکار اگوئه می نویسد: "دولت محمود احمدی نژاد در اقدامی که بیشتر به یک "ژست" ابرقدرتی گرفتن شبیه بود در سفر دو سال پیش خود به نیکار اگوئه قول سرمایه گذاری 1 میلیارد دلاری ایران را در نیکار اگوئه به دولت "دانیل اورتگا" داد.

سرمایه گذاری در ساخت یک شهر جدید و ساخت یک سد و احداث یک پروژه نیروگاهی در نیکار اگوئه از جمله پروژه هایی است که رییس جمهور ایران و عده کمک در اجرای آنها را به مقامات نیکار اگوئه داده است."

این روزنامه آمریکایی می افزاید: "عصمت خطیب عضو انجمن مسلمانان نیکار اگوئه و خزانه دار انجمن فرهنگی مسلمانان این کشور که فلسطینی الاصل است درباره کمک ایران به ساخت مسجد در نیکار اگوئه که در سپتامبر (شهریور) امسال افتتاح شد می گوید که شنیده های زیادی درباره کمک مالی ایران به پروژه ساخت این مسجد می شود اما بر اساس آنچه که من می دانم مقامات ایرانی و عده اهدای یک فرش بزرگ و نفیس برای این مسجد را داده بودند که هنوز خبری از ارسال آن نیست."

فهمی حسن رییس انجمن فرهنگی مسلمانان نیکار اگوئه درباره این مسجد می گوید که هزینه کلی ساخت این مسجد 600 هزار دلار بوده است. وی با اشاره به اینکه اکثریت 300 مسلمان ساکن در پایتخت نیکار اگوئه سنی مذهب هستند، این شایعه را که ایران هزینه ساخت این مسجد را داده است رد کرده و می گوید: ایران حتی یک "کوردوبا" (واحد پول نیکار اگوئه) به ساخت این مسجد کمک نکرده است.

وی می افزاید: سفارت ایران در نیکار اگوئه سال گذشته تلاش کرد تا یک انجمن موازی با انجمن ما به نام "مرکز فرهنگی اسلامی نیکار اگوئه" ایجاد کند. آنها این مرکز را ایجاد کردند اما هیچ استقبالی از آن نشد و از این رو پس از چند ماه چون دیدند دکانشان بی مشتری است مرکز فرهنگی شان را تعطیل کردند."

روزنامه وال استریت ژورنال در ادامه می نویسد: "اصرار خبرنگار ما برای اینکه دقیقاً بدانیم چه کسی برای ساخت این مسجد کمک مالی کرده است فهمی حسن را واداشت تا نام سرمایه گذار اصلی

کارگر به خیل عظیم بیکاران پیوسته اند. این مسئله در حال تعمیق است، چون از یک سو نیروی کار بیشتری وارد بازار می شود و مشاغل ایجاد شده کفاف آنها را نمی دهد و از سوی دیگر همین مشاغل موجود از بین می رود و به خیل بیکاران افزوده می شود.

بحث خصوصی سازی از دیگر مسائلی است که در بیانیه جبهه مشارکت به آن پرداخته و گفته شده که اجرای سیاست خصوصی سازی که می توانست به اقتصاد ایران کمک کند در دولت آقای احمدی نژاد در واقع به نظامی سازی اقتصاد تبدیل شده است. به طور مشخص منظور چیست؟

در دوران آقای احمدی نژاد پاسداران روی اقتصاد ایران دست انداخته و بیش از همیشه وارد فعالیت های اقتصادی شده است. سپاه پاسداران قراردادهای میلیارد دلاری را بدون رقابت در اختیار گرفته است، به عنوان مثال قرارگاه خاتم الانبیاء پروژه های نفتی را در دست گرفته و اکنون هم که روی شرکت مخابرات و ده ها شرکت دیگر دست انداخته اند، به طوری که شرکت های تحت اداره سپاه پاسداران اکنون به بیش از ۸۰۰ فقره رسیده است. این امر نشان نامیوم و خطرناکی است که آینده اقتصاد ایران را به شدت تهدید می کند و البته سطح مدیریت را هم به شدت تنزل می دهد.

این روزها یکی دیگر از مباحث اقتصاد ایران، طرح هدفمند کردن یارانه ها است. بسیاری از اقتصاددان ها می گفتند این طرح می توانست در شرایط دیگری به نفع اقتصاد ایران باشد، اما امروز در بدترین شرایط انجام می گیرد که می تواند به فروپاشی اقتصاد ایران بینجامد. ارزیابی شما در این مورد چیست؟

طرحی که امروز به عنوان طرح هدفمند کردن یارانه ها مطرح شده است، یکی از ماجراجویانه ترین و خطرناکترین طرح هایی است که در ۳۰ سال گذشته مطرح شده و پیامدهای آن به طور قطع منفی و مخرب است.

این طرح به جای آن که یک طرح اقتصادی باشد، یک برنامه سیاسی است برای پارکیری و حامی پروری و توزیع یارانه ها در دست دولتی قرار گرفته که از سر تا پا به فساد و خودی و غیر خودی بودن آلوده است.

در نتیجه کسانی که می توانند از این یارانه های مستقیم استفاده کنند به برگزیدگان دولت محدود خواهد شد و چیزی که عاید عامه مردم می شود افزایش چند برابر قیمت ها خواهد بود. اگر اجرای این طرح آغاز شود، یک سال نخواهد کشید که نظام اقتصادی ایران از هم خواهد پاشید.

### گزارش وال استریت ژورنال:

### مسجد ۶۰۰ هزار دلاری در نیکار اگوئه با

### پول مردم ایران

فهمی حسن رییس انجمن فرهنگی مسلمانان نیکار اگوئه درباره این مسجد می گوید که هزینه کلی ساخت این مسجد 600 هزار دلار بوده است.

عصر ایران - روزنامه محافظه کار آمریکایی "وال استریت ژورنال" در گزارشی به روابط ویژه دولت محمود احمدی نژاد با دولت نیکار اگوئه پرداخته است.

ساخت این مسجد را بگویند. او گفت که 350 هزار دلار از هزینه ساخت این مسجد را یک سرمایه دار پاکستانی ساکن هندوراس به نام "یوسف عمدانی" پرداخته است. در جواب اصرار ما برای اینکه شماره ای از این سرمایه دار پاکستانی در اختیار ما بگذارد او تنها گفت اسم او را از اینترنت جستجو کنید و این گونه می توانید با او تماس برقرار کنید."

وال استریت ژورنال در ادامه می نویسد: "جستجوی اینترنتی عمدانی ما را به تماس تلفنی با او رساند. عمدانی در پاسخ به پرسش ما درباره کمک به پروژه ساخت مسجد در ماناگونا ضمن اینکه اظهارات فهمی حسن را رد نکرد اما گفت هیچ کمکی به پروژه های ساختمانی وابسته به این مسجد نکرده است. او افزود که احتمالاً هزینه ساخت مدرسه و مجموعه آپارتمانی وابسته به این مسجد را ایران تامین کرده است."

## نان گران شد



داریوش قنبری سخنگوی فراکسیون اقلیت مجلس نیز همچون بسیاری از مخالفان درخواست غیرقانونی احمدی نژاد درباره اصلاح مصوبه های مجلس در طرح هدفمند کردن یارانه ها تاکید کرد: "وضعیت مردم دشوار شده و تا حدی سطح تورم افزایش پیدا کرده که جایی برای انکار وجود ندارد."

درست همزمان با این اظهارات داریوش قنبری برخی رسانه ها از افزایش بی سابقه نان در کشور خبر دادند و اعلام کردند که از صبح روز شنبه نانوايي های تهران قیمت نان را بیش از 100 درصد افزایش داده اند.

بنابر نوشته برخی از سایت های خبری در یک اقدام هماهنگ نانوايي های تهران از صبح روز شنبه "نان بربری 200 تومانی را به قیمت 400 تومان، سنگک 200 تومانی را به 500 تومان و لواش 25 تومانی به قیمت 50 تومان عرضه کردند."

در همین ارتباط حتی مراکز آزاد فروش نان در بسیاری از نقاط تهران نیز پا را فراتر نهاده و نان سنگک را به قیمت افسانه ای 2000 تومانی عرضه کردند.

این افزایش قیمت نان در حالی است که برخی از کارشناسان معتقدند با اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه ها، کشور شاهد نرخ تورمی نزدیک به 60 درصد خواهد بود.



## زبان سرخ در دهان سبز احمد رضا آوانی

این فراز را بخوانید: "این روزنامه سبز نیست. همان نشریه آشوب طلب خیابان است که رنگش عوض شده. کسانی هم که جوانان را به تشکیل هسته های مقاومت و استفاده از کوکتل مولوتف به شیوه فنلاندی ها با هدف قرار دادن بانک ها، پمپ بنزین ها، ادارات دولتی و خودروهای دولتی دعوت می کنند و معتقدند آتش این هسته ها سوزنده تر و عملیاتی تر و کوبنده تر از سال 57 خواهد بود و هرچه را که متعلق به حکومت و یا مرتبط به آن و یا در مسیر سیستم اقتصادی و خدماتی آن باشد هدف قرار خواهند داد، دوست و عزیز مردم نیستند. این کسان را فقط با یک واژه می توان خطاب کرد: دشمن." اشتباه نکنید از روزنامه کیهان تهران نقل نکرده ام. اما همان نگاه است و همان ادبیات. همان روانشناسی. همان متدولوژی.

تمام فراز کوتاه "حکم" است. قاطع. صد درصدی. "سبز" همان "خیابان" است. پس "آشوب طلب" است. این حکم در دادگاهی غیابی بدون حضور متهم و وکیل مدافع صادر شده است. در این دادگاه پیشتر "خیابان" حکم "آشوب طلب" گرفته است. قاضی کیست؟ ادله کدامست؟ می تواند کسی از قره باغ باشد، یا تحریریه کیهان و درست جنب حسین شریعتمداری.

سپس قاضی همان دادگاه تفسیر خود را از یک مطلب دو ستونی را در 5 سطر بعنوان "سند" نقل کرده و خودش هم حکم را صادر کرده است: "دشمن" هزاررحمت به قاضی مرتضوی. ظاهراً دادگاهی فراهم می کرد. وکیلی بود. دادستانی. متهم از خودش دفاع می کرد. بعد حکم صادر می شد. حتی قاضی مرتضوی هم تا کنون حکم "دشمن" برای کسی صادر نکرده است. این مقامات امنیتی- نظامی اند که بهر نظری مخالف خودشان انگ "دشمن" می زنند. تکلیف دشمن هم معلوم است. در جامعه مدنی می توان مرتکب فراز یادشده را به دادگاه خواند.

این مدافع سینه چاک جامعه مدنی باید در دادگاه مدنی اتهام "آشوب طلبی" را ثابت و دادگاه را قانع سازد جامعه با "دشمن" روبروست.

وکیل متهم و یاریش دادگاه اصول اولیه روزنامه نویسی را به ایشان یادآور خواهد شد:

1- روزنامه ها دارای چندبخش هستند. در بخش اخبار واقعیات را منعکس می کنند. یعنی گزارش بیطرفانه ای می دهند از رویدادها. مثلاً اگر روزنامه لوموند اخبار شورش های حومه پاریس را با عکس و تصویبات در چند صفحه منتشر کرد، هیچکس آن را به تشویق شورش متهم نمی کند. روزنامه وظیفه خبررسانی خود را انجام داده است. این اصل روزنامه نگاری حتی شامل روزنامه های حزبی هم می شود. اگر مرتکب سطور مورد بحث روشی مدنی داشت و از ابتدائی ترین اصول این کار مطلع بود به تیتز بالای مطلب مورد نظر نگاه می کرد و می دید نوشته شده: "روایت ها و گزارش ها. گلچین گوگل خوان" و متوجه می شد بر اساس حرفه روزنامه نگاری آنچه در زیر این تیتز آمده، نظر روزنامه نیست. از گوگل خوان نقل شده و بنابراین هیچ دادگاه مدنی آن را به تشویق شورش محکوم نمی کند. و اگر مرتکب این سطور کمی انصاف داشت،

توجه می کرد این بخش 11 صفحه است و در آن انواع گزارشات آمده است بادیگاههای مختلف و فقط کمتر از نصف صفحه به آن مطلب اختصاص یافته است. 2- وکیل یا ریاست دادگاه به مرتکب سطور می گفت تا کنون شصت و چند شماره سبز منتشر شده است. همین شماره آخر 25 صفحه است. اگر به بقیه مطالب توجه کنید، عموماً در خدمت تبلیغ جنبش سبز است. این نشریه تا کنون نزدیک به هزار صفحه منتشر کرده است. چگونه می توان به استناد دو ستون مطلب گردانندگان آن را "دشمن" خواند؟ نمی دانم رئیس دادگاه چه حکمی می داد. من اگر بودم کتاب "جامعه باز دشمنانش" را می دادم که هزار بار از رویش بازنویسی کند. و به جامعه باز هشدار می دادم: زبان های سرخ ناشناس، دارند خزیده خزیده می آیند تا پرنیان سبز آزادی را از ریشه ویران کنند.

## دیوار برلین چگونه فرو ریخت؟ علی امینی نجفی

دیواری که قاره اروپا را دو قسمت کرده بود، روز ۹ نوامبر ۱۹۸۹ فرو ریخت. با سقوط دیوار برلین مهمترین انقلاب قرن بیستم بدون ریخته شدن یک قطره خون به ثمر رسید. رژیم آلمان شرقی در ۱۳ اوت ۱۹۶۱ بنای دیوار برلین را آغاز کرد. دیوار به دور سراسر منطقه غربی شهر کشیده شد، تا از فرار شهروندان برلین شرقی جلوگیری کند. عده بیشماری از مردم، از آخرین فرصت استفاده کردند و با به خاطر انداختن جان خود، به غرب گریختند. از آن پس نگیهانیان دیوار دستور داشتند به سوی کسانی که به طور غیرمجاز از دیوار عبور می کنند، شلیک کنند.

### اولین شکاف در دیوار

در سال ۱۹۸۵ میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی به رهبری رسید. او اعلام کرد که خواهان برداشتن "پرده آهنین" از دور کشورهای بلوک شرق و پایان دادن به "جنگ سرد" است که پس از جنگ جهانی دوم میان دو اردوگاه سرمایه داری و سوسیالیستی به راه افتاده بود. او تأکید کرد که "سوسیالیسم با سیمای انسانی" باید با دموکراسی و حقوق بشر همراه باشد. زمامداران تازه "اتحاد شوروی" آشکارا گفتند که کشور در رقابت اقتصادی با غرب از پا در آمده است. شوروی نزدیک چهار سال "جنگ سرد" را با تکیه بر تبلیغات دروغین، شعارهای فریبنده و آمار قلابی ادامه داده بود، اما دیگر این حربها کارساز نبود. در پایتخت های "سوسیالیسم" مردم با اجتماع در پیرامون سفارتخانه های غربی خواهان ترک کشور بودند. در آلمان شرقی این پدیده با حساسیت بیشتری همراه بود، زیرا شرق و غرب خود را همچنان یک ملت واحد می دانستند.

هر روز مردم بیشتری در اعتراض به دیکتاتوری و انحصارطلبی حزب حاکم زبان باز می کردند. روشنفکران و هنرمندان، فعالان مدنی و کشیش های مترقی در رأس جنبش بودند.

### اعتراض به اختناق

روز ۱۵ ژانویه ۱۹۸۹ حدود ۸۰۰ نفر از روشنفکران در لایپزیگ به خیابان آمدند. آنها فریاد می زدند: "مردم نترسید، به ما ببینید!" آنها اندکی پس از حرکت با نیروهای انتظامی روبرو شدند: ۵۳ نفر از جمعیت دستگیر شدند و بسیاری کتک

خوردند. پلیس امنیتی در روزهای پیش ۱۱ نفر از دعوت کنندگان به این راهپیمایی را دستگیر کرده بود. درست یک سال پیش از این یعنی در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۸ نخستین اعتراض جدی به سیاست حزب حاکم صورت گرفته بود. سالروز مرگ روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت، دو رهبر جنبش کارگری، از روزهای مهم تاریخی در "جمهوری دموکراتیک آلمان" بود. در تظاهراتی که "حزب متحد کارگری" برپا کرده بود، عده ای از جوانان ناراضی با شعار تاریخی روزا لوکزامبورگ به میان جمعیت آمدند: "آزادی واقعی یعنی آزادی برای دگراندیشان!" این عده به سرعت توسط افراد پلیس و دستگاه امنیتی (اشتازی) دستگیر شدند. "نیروهای اجتماعی" (کادرهای حزبی) با لباس شخصی و با حمایت مأموران انتظامی به مردم حمله کردند. اما سرکوب خشن، مردم را نسبت به ماهیت رژیم هشیارتر کرد.

### بحران مشروعیت

بیشتر تحلیلگران عقیده دارند که از نیمه دهه ۱۹۷۰ مشروعیت رژیم های کمونیستی شرق اروپا از بین رفته بود و تنها اقلیتی از افراد متعصب یا عناصر مزدبگیر بودند که از رژیم حمایت می کردند. در آلمان شرقی، عده ای از چهره های نامدار فرهنگی و کلیسایی با جنبش اعتراضی همراه بودند که دولت به سادگی نمی توانست به آنها انگ "خیانتکار" یا "جاسوس خارجی" بزند. در سراسر زمستان ۱۹۸۸ در برلین شرقی و لایپزیگ و در سدن اعتراضات ادامه داشت و پیوسته وسیع تر می شد.

### تقلب در انتخابات

در انتخابات ایالتی که در اوایل سال ۱۹۸۹ انجام گرفت، حزب حاکم مدعی شد که ۹۹ درصد آرا را به دست آورده است. این خبر به خشم مردم دامن زد. عده ای از فعالان شجاع جنبش مدنی با انتشار شبنامه های دولت را به تقلب در انتخابات و نقض قانون اساسی کشور متهم کردند. آنها مردم را به شرکت در راهپیمایی اعتراضی دعوت کردند. پس از سرکوب تظاهرات ۱۵ ژوئن ۱۹۸۹ و دستگیری سخنگویان جنبش، مدتی رعب و وحشت بر کشور سایه انداخت، اما چیزی نگذشت که عده بیشتری از مردم با خواسته های اساسی تر به میدان آمدند.

در همین شرایط دشوار در کشور چند نهاد مدنی شکل گرفت. ارگانی متشکل از روشنفکران ناراضی به نام "پایگاه تازه" (نویس فوروم) در اعلامیه های به مردم هشدار داد که از راه مسالمت بیرون نروند: «از هرگونه خشونت پرهیز کنید! به مأموران نزدیک نشوید! از مانع ها دوری کنید! به افراد و خودروها حمله نکنید! شعارهای قهرآمیز ندهید! در میان خود همبستگی داشته باشید و دیگران را تحریک نکنید! به افراد حکومتی هم هشدار می دهیم: مسالمت مردم را با خشونت جواب ندهید! ما یک ملت هستیم!»

### ماندن یا رفتن؟

در میان انبوه ناراضیان دو گرایش پدید آمده بود: عده ای قصد داشتند به هر قیمتی از کشور بیرون



بروند. آنها هر روز با تجمع در مرز یا در کنار سفارتخانه‌های خارجی فریاد می‌زدند: "بگذارید خارج شویم".

اما دیدگاهی دیگر هر روز طرفداران بیشتری پیدا می‌کند: باید به‌نامین و این کشور را بسازیم. از اول سپتامبر ۱۹۸۹ در شهرهایی مانند لایپزیگ و برلین شرقی مخالفان هفته‌ای یک بار در کلیسای گرد می‌آیند. آنها بحث می‌کنند و از دولت می‌خواهند که به حرف آنها گوش دهد.

روز هفتم اکتبر دولت مراسم چهلمین سالگرد تأسیس "آلمان دموکراتیک" را با بوق و کرنای فراوان برگزار می‌کند. میخائیل گورباچف به آلمان می‌آید و در مراسم شرکت می‌کند اما زمامداران نمی‌توانند حمایت دلخواه را از او کسب کنند.

### خلق ما هستیم!

روز نهم اکتبر رژیم با حادثه‌ای غافلگیرکننده روبرو می‌شود: با وجود سرکوب خشن اعتراضات و دستگیری دهها نفر از "اعتشاشگران"، در لایپزیگ بیش از هفتاد هزار نفر به خیابان می‌روند. آنها در روی رژیم که چهار سال به نام "خلق" تسمه از کرده‌ی آنها کشیده است یکصدا فریاد می‌زنند: "خلق ما هستیم!"

مردم در آلمان و حتی سرتاسر کشورهای بلوک شرق به این راهپیمایی چشم دوخته‌اند. آیا "انقلاب پاییزی" در خون غرقه می‌شود؟ آیا اتحاد شوروی باز هم تانک‌های خود را روانه‌ی میدان خواهد کرد؟

انبوه مردم با فریاد "گوربی، گوربی ما را یاری بده!" از رهبر اتحاد شوروی می‌خواهند که ندای حق‌طلبانه‌ی آنها را خفه نکند.

نماینده‌ی گورباچف به رهبران آلمان شرقی اطلاع می‌دهد که اتحاد شوروی دیگر حاضر نیست مانند گذشته در سرکوب خونین مردم کشورهای "پیمان ورشو" شرکت کند.

تظاهرات نهم اکتبر با آرامش به پایان می‌رسد. مردم نفس راحتی می‌کشند و خیر به سراسر جهان مخابره می‌شود. ناظران دورنگر نتیجه می‌گیرند: کار رژیم تمام است!

گفته شده است که بیشتر کادرهای قدیمی حزب و فرماندهان نیروهای مسلح، به سرکوب خونین جنبش مصمم بودند. اما راهپیمایی وسیع روز نهم اکتبر آنها را در برابر واقعیتی تلخ قرار داد: اکثریت بزرگ مردم کشور به آنها پشت کرده بودند. آیا می‌توان دهها هزار نفر را دستگیر کرد یا به قتل رساند؟ حاکمیت قدرت داشت، اما توان استفاده از آن را از کف داده بود.

### بن بست سیاسی

پیروزی راهپیمایی لایپزیگ سرمشقی برای سراسر کشور شد. اینک حتی برخی از سران حزب حاکم از فساد و دیکتاتوری انتقاد می‌کردند.

روز ۱۸ اکتبر اریش هونکر رهبر حزب و دولت استعفا داد. رژیم به بحران سیاسی عمیقی دچار شده بود.

روز چهارم نوامبر صدها هزار نفر در برلین شرقی در میدان بزرگ شهر (الکساندر پلاتس) گرد آمدند. آنها خواهان اصلاحات بنیادین بودند و آشکارا از تغییر نظام سخن می‌گفتند.

### به سوی دیوار!

رژیم که زیر فشار مردم در تنگنا قرار گرفته بود، از درون نیز به چنندستگی افتاده و هر دم تصمیمی تازه می‌گرفت.

شامگاه نهم نوامبر نزدیک ساعت ۷ شب گونتر

شابووسکی عضو هیئت سیاسی حزب حاکم در کنفرانس مطبوعاتی اعلام می‌کند: «هر شهروند آلمان دموکراتیک می‌تواند کشور را ترک کند.» تا امروز به روشنی معلوم نشده که شابووسکی این گفته را در چه شرایطی و به چه منظوری اعلام کرده است.

خبرنگاران خارجی از گفته‌ی شابووسکی مات و مبهوت شدند. آنها منظور او را درست درنیافته بودند. آیا مردم به راستی می‌توانند کشور را ترک کنند و به غرب بروند؟ این که یعنی سقوط دیوار!

اما مردم پیام را جدی گرفتند. دقایقی بعد از پخش سخن شابووسکی از تلویزیون، هزاران نفر از مردم برلین شرقی به طرف دیوار سرازیر شدند و در برابر گذرگاه‌های مرزی صف بستند. در مرز آشوب و سردرگمی حاکم بود. مأموران که دستوری دریافت نکرده بودند، از مردم برگه‌ی عبور می‌خواستند!

تا پاسی از شب مأموران مرزی حیران و درمانده در برابر انبوه جمعیت ایستاده بودند. از طرف مقامات

"ایلا" هیچ دستوری نمی‌رسید. در این فضای تنش‌آلود مانع مرزی که ۲۸ سال برقرار بود، ناگهان کنار رفت. با همین حرکت تاریخ اروپا ورق خورد.

از روز بعد مردم از دو سوی دیوار برای ویران کردن آن بنای شوم دست به کار شدند. دیواری که ۲۸ سال شهروندان برلین شرقی را محاصره کرده و از آنها بیش از صد قربانی گرفته بود، دیگر چیزی نبود مگر بنایی مضحک، توده‌ای بی‌مصرف از سنگ و بتون.

## چگونه میتوانیم آسوده بخوابیم؟

### نامه بهمن قبادی به عباس کیارستمی

آقای کیارستمی عزیز!

در تمام سالهایی که برایم همچون یک پدر مهربان، عزیز و دوست داشتنی بودی، هیچگاه به خودم اجازه ندادم که حتی نامه‌ای شخصی برایت بنویسم. هر وقت می‌خواستم حرف‌ها و دلنگانی‌هایم را به زبان بیاورم، به جایش ترجیح می‌دادم شنونده حرف‌های نغز و تاثیرگذار و آرامش بخش شما باشم. اما گفتگوی شما با یک رسانه خارجی مرا در چنان بهت و حیرتی فرو برد که برای نخستین بار دست به قلم بردم برای نوشتن یک نامه سرگشاده.

همه چیز از آن شب لعنتی شروع شد. شبی که بازویم را گرفتی و به کناری کشیدی ام و گفתי که فیلمم را دوست نداری. ناراحت نشدم، اما تعجب کردم. فیلمم را برای اول بار نه در ابوظبی، که چندین ماه پیش در خانه خودم در تهران دیده بودی. و گفته بودی دوستش داری. حیرت آور بود که شخصیتی چون شما در عرض چند ماه چنین فراخ، تغییر عقیده دهد. با این همه، همچون همیشه نظرت برایم مهم بود و از شما تشکر کردم. اما ادامه دادی. سپس حرف‌هایی زدی که باور نمی‌کردم هیچگاه از زبان شما بشنوم.

از من و سینما و رویکرد من به مسائل اجتماعی شروع کردی و بعد به جعفر پناهی پرداختی و همه‌ی ما را حسابی نواختی. با کلماتی ناپسند که هیچگاه باور نمی‌کردم از زبان مودب و ماخوذ به حیایبت بیان شود، فیلمسازی ماها را به سخیف‌ترین عمل‌ها تشبیه کردی و از نحوه پرداختن فیلمسازی چون من و دیگران به رخدادهای اجتماعی، انتقاد کردی. به این حرف‌ها هم اکتفا نکردی. من و دیگرانی که

صدای مردم را در زیرزمین و پشتو و خانه و کوچه و خیابان شهرمان شنیده بودیم، به دروغ گویی در فیلم‌هایمان متهم کردی. گفתי زمانی که تماشاگران برای

فیلمی دست بزنند و هورا بکشند مرگ آن فیلمساز فرا رسیده است. پس از نمایش فیلمم در آن سالن عظیم، تنها کسی که روی صندلی نشسته بود و دست نمی‌زد و شاید عصبانی بود شما بودی.

استاد عزیز و گرامی من! تعریف شخصی شما از سینما برای من و همه سینما دوستان محترم بوده است. اما این باعث نمی‌شود به شما حق دهیم با منش دیکتاتورها، در دنیای هنر تعیین تکلیف کنی و سینمایی که همچون آثار خودت خاموش و بی‌صدا و بی‌ارتباط با دغدغه‌های اجتماعی نباشد را بی‌ارزش بدانی.

من جایزه ام را از نفس گرم تماشاگران فیلم‌هایم می‌گیرم. آن کف زدن‌ها و تشویق‌ها در ابوظبی، برایم ارزشمندتر از آن جایزه نقدی بود که همان تماشاگران به من دادند. بر عکس شما، من به تاثیرگذاری عاطفی بر مخاطب معتقدم و تراژیکمیک سبک و سیاق من است.

وقتی آن شب مرا به کناری کشیدی، فکر کردم به قصد دلجویی آمدی. پس همان لحظه سعی کردم توضیح دهم تا بدانی که معتقدم جایزه ندادن و جایزه ننگرفتن نیاز به هیچ توضیحی ندارد. کاش همان جا دم فرو می‌بستی تا اسطوره‌ای که همه این سالها از شما در ذهن ساخته بودم با این صدای مهیب شکسته نمی‌شد.

آقای کیارستمی عزیز!!

شما حق نداری برای پلک کردن دامن‌ت از سکوت و محافظه‌کاری، وجه پر ارزش تعهد اجتماعی فیلم‌های ما را نوعی اتهام جلوه دهی و به خاطر این ویژگی خطیری که ما داریم و شما نداری، سرزنش مان کنی.

در تمام این سال‌ها با کمترین تاثیر پذیری از سیاست و جامعه فیلم ساختی، که صد البته حق شما بود و انتخاب شما. سکوت هم حق شما بود، هر چند اگر لب به انتقاد از ستمگری حاکمان و اوضاع نابسامان اجتماعی هم می‌گفتی، حاشیه‌امنیّت ات از تمامی ما بیشتر بود. اگر به خاطر جفاهایی که به من و جعفر پناهی و فیلمسازان دیگر شده فقط جشنواره‌ها و نهاد‌های مردمی دنیا از ما حمایت می‌کنند، در مقابل تلنگری احتمالی از سوی حکومت به شما، سازمان ملل در پشت شما می‌ایستد. با این حال همان طور که گفتیم سکوت حق شماست. اما آنچه حق شما نیست، بیان حرف‌هایی است که تیتیر روزنامه‌های حامی دولت ایران می‌شود و رژیم ایران را خشنود می‌کند. بر چه اساس به خود اجازه می‌دهی تلاش فیلمسازان برای همراهی با مردم ستمدیده را با کلمات ناپسند به سخره‌گیری و بدتر از آن هم زبان با دیکتاتورهای دینی به نهدی از منکر روی آوری؟ چه باعث شده تا حرف‌هایی که پیش از این تنها از زبان مسئولان حکومتی سینما و روزنامه‌نویسان کیهان شنیده بودیم را این بار از زبان شما بشنویم؟

پیش‌تر گفته بودی ایران بهترین جای دنیا برای فیلمسازی است. شاید برای فیلمسازی چون شما و فیلم‌هایی که می‌سازی چنین باشد. اما خوب می‌دانی که دل همه فیلمسازانی که دغدغه سینمای مستقل و اندیشمندان را دارند و ایران امروز و جامعه ایرانی نیز دغدغه‌شان است از وضعیت پادگانی سینما خون است. چطور می‌توانی کشوری را که سخت‌ترین سانسور‌ها را در فیلمسازی اعمال می‌کند، بهترین جای دنیا برای فیلمسازی بدانی؟ در شرایطی که سینماگران ما یکی پس از دیگری ممنوع‌الخروج می‌شوند و بعضی از آنها مثل جعفر پناهی امکان



نتیجه‌ی این سیاست نوعی آپارتاید ایدئولوژیک در کشور بوده است. اگر این جمعیت خواستند در خیابان به اعتراض بپردازند کشته، یا مورد ضرب و جرح و شکنجه و تجاوز واقع خواهند شد.

### توزیع قدرت و امتیازات بر اساس وفاداری

نظریه‌ی کشورداری ولایت فقیه جدا کردن خواص و عوام است. خواص کسانی هستند که در جامعه نفوذ دارند و عوام همانا توده‌ی بی‌شکلی هستند که باید همانند موم شکل داده شوند. عوام بر اساس بیعت و عدم بیعت از منابع حکومت برخوردار می‌شوند اما خواص که باید به ولی فقیه وفادار باشند از امتیازات ویژه برخوردارند. این خواص به روحانیت محدود نمی‌شوند و نظامیان نیز در جمع آنها قرار می‌گیرند. آنها قدرت، ثروت و منزلت را در جامعه در اختیار خویش می‌گیرند و اجازه نمی‌دهند مخالفان و منتقدان به این منابع دسترسی داشته باشند.

از آنجا که عوام باید دنباله روی رهبری باشند احزاب و گروه‌های سیاسی مشکل زا هستند و جایی در نظام سیاسی ولایتی ندارند. اختصاص مقامات حکومتی و شرکت‌ها و پروژه‌های بزرگ به روحانیون و فرماندهان سپاه پاسداران و سرازیر کردن امکانات کشور به جیب نظامیان وفادار بر این اساس صورت می‌گیرد که آنها خواص تلقی می‌شوند.

بر اساس سیاست‌های اعلام نشده اما به اجرا گذاشته شده‌ی حکومت هیچ امکان دولتی بدون کسب بیعت افراد توزیع نمی‌شود. بر اساس این اصل چیزی به نام اموال و امکانات عمومی وجود ندارد و همه چیز در کشور به ولی فقیه تعلق دارد. بنا براین اگر قرار است پولی به مردم پرداخت شود آنها باید در سخنرانی‌های رهبری و ریاست جمهوری حضور یافته، نامه بنویسند، دست بوسی کنند و دنبال اتومبیل مقامات بودند تا چیزی نصیب آنها شود. همچنین همه‌ی مجوزها که امکانات مالی به همراه دارند، مثل مجوز انتشار نشریه یا واردات و صادرات یا تاسیس دفتر و کالت یا دفتر خانه‌ی اسناد رسمی، به کسانی داده می‌شود که به حکومت اعلام وفاداری کرده باشند. بدین ترتیب گذران زندگی برای آنها که منتقد حکومت هستند بسیار دشوار می‌شود و فرصت کمتری برای فعالیت سیاسی و اجتماعی پیدا می‌کنند.

### ارعاب

اداره‌ی جامعه از منظر حکومت مطلقه یعنی کنترل و پاییدن و تحت فشار قرار دادن دائمی و نهادینه‌ی شهروندان تا صدایی از آنها در مخالفت حکومت بلند نشود.

طرح‌هایی مثل طرح امنیت اجتماعی یا گشت‌های ارشاد و امر به معروف نه برای اجرای احکام اسلام بلکه برای ایجاد ترس در جامعه‌اند. هدف این طرح‌ها جوانان و زنان هستند که آسیب پذیر تر و شکننده ترند و با کنترل آنها کل جامعه کنترل می‌شود. عوامل حکومت در بیان این سیاست ترس روشن و صریح هستند: «در محرم‌ها و روضه‌خوانی‌ها باید طوری صحبت کنیم که نه تنها دختران بی‌حجاب یا افراد بی‌بندوبار جامعه بترسند بلکه باید بیشترین ترس را مدیران جامعه داشته باشند.» (پناهیان با

حرف نزدن و سکوت. کاش می‌گذاشتی همه چیز به همین وضع باقی بماند. شما به راه خودت می‌رفتی با داشته‌هایت و با خواب آرامی که - در خانه‌ات در ته آن بن بست- حاصل می‌شد، و ما هم به راه خودمان می‌رفتیم، با مصداپی با مردمی که سرنوشت شان برای ما از سینما مهمتر است و با داشته‌هایی که از ما دریغ کرده‌اند و می‌کنند. دیگر چه نیازی بود به همصدا شدن با کسانی که مردم را سرکوب می‌کنند؟ آقای کیارستمی عزیز! در این روزهای حساس و سرنوشت ساز چه بخواهی چه نخواهی، چه درست چه نادرست، تنها معیار شرف و عزت و افتخار، همراهی با مردم و همراهی نکردن با مخالفان مردم است. شما با حرف‌هایت، ما را از اعتراض کردن در جشنواره‌ها و پیوستن به مردم و فیلمسازی درباره مشکلات اجتماعی و سیاسی نهی کرده‌ای. مردم سکوت هنرمندان را فراموش خواهند کرد. مردم بهترین داوران تاریخ‌اند.

یهمین قیادی - هفت نوامبر دو هزار و نه

### اصول سیاست داخلی حکومت ولایت فقیه

#### مجید محمدی

با این که در دو دهه زمامداری آیت الله علی خامنه‌ای، اصول سیاست داخلی حکومت رسماً اعلام نشده است اما از گفتارها، مواضع و رفتار رهبری و بیت وی می‌توان این اصول را استخراج کرده و به بحث عمومی گذاشت.

این اصول از آن جهت به طور دسته بندی شده و در بسته‌های مشخص اعلام نشده‌اند که حکومت نمی‌توانسته از آغاز به روشنی رو در روی مردم بایستد و مدعی دمکراتیک‌ترین حکومت دنیا باشد اما این اصول اقتدارگرایی و تمامیت طلبانه را اعلام کند. در عین حال آنها را مرتباً می‌توان از زبان مسئولان حکومت در لفافه‌های مذهبی شنید و در رفتار هایشان متجلی دید.

این اصول بعضاً در دیدارهای خصوصی آیت الله خامنه‌ای بالخصوص با نیروهای نظامی و بسیجی اعلام و تبیین شده‌اند. روشن شدن این اصول به هر چه شفاف تر شدن حکومت و نشان دادن تعارض‌ها و تناقضات درونی آنها و تعارض و مخالفت آنها حتی با قانون اساسی جمهوری اسلامی و پیمان‌های بین‌المللی یاری می‌رساند. اصول مورد بحث کما بیش در دوران خمینی نیز پیگیری می‌شدند اما این نوشته بر دوران خامنه‌ای متمرکز است.

### آپارتاید ایدئولوژیک

از منظر حاکمان فقیه مخالفان داخلی چه چند ده نفر و چه میلیون‌ها نفر همانا دشمن به حساب می‌آیند: باید آنها را در یک جنگ نرم افزاری کم شمار و بی بند و بار و بی روحیه و ضد اسلام معرفی کرد و در یک جنگ سخت افزاری آنها را به قبرستان، کنج خانه‌ها یا خارج کشور فرستاد؛ باید هر روز تعدادی از آنها را دستگیر و با شکنجه مجبور به اعتراف به همکاری با بیگانگان کرد؛ باید آنها را از تحصیل محروم ساخت؛ نباید گذاشت شغل دولتی بگیرند؛ نباید گذاشت در هیچ انتخاباتی نامزد شوند؛ در رسانه‌ها نباید دیده شوند گویی وجود خارجی ندارند؛ و به طور کلی میلیون‌ها نفر را از حقوق اجتماعی و سیاسی خود محروم کرد.

فیلمسازی در یک پروژه بزرگ بین المللی را به همین دلیل از دست می‌دهند، به عوض اینکه از آنها دفاع و پشتیبانی کنی، آنها را مذمت می‌کنی که چرا در ایران- به قول شما بهترین جای دنیا برای فیلمسازی- فیلم نمی‌سازند؟ حتما مزاح کرده‌ای. اما من هیچ نشانی از لطیفه گویی و طعنه و کنایه در حرف هایت ندیدم. اگر واقعا به حرفت باور داری، چرا تازه ترین فیلم‌ات را در ایالت توسکانی ایتالیا، در پنج هزار کیلومتری تهران ساخته‌ای؟ به طعنه گفته‌ای: "... اگر بهمین قیادی فکر می‌کنند درخارج از ایران شرایط بهتری برای ساخت فیلم دارد به او تیریک می‌گویم... آنچه از ایرانی‌هایی که کشور را ترک کرده‌اند مشاهده کرده‌ام، پیامد چندان مثبتی نبوده است... من هیچگاه به خواست و اختیار خودم از ایران خارج نشدم. مرا از کشور بیرون کردند. همه در ها را برای ساختن فیلم به روی من بستند. با وجود همه این مشکلات، در همان روز ها که در ایتالیا تدارک فیلم تازه ات را می‌دید، من آخرین فیلمم را در قلب تهران ساختم. دلم نمی‌خواهد حرف هایت را به فراق کنی تعبیر کنم.

من اگر مثل هر وطن دوست دیگری سنگ کشورم را به سینه می‌زنم و دغدغه جامعه ام را دارم، اگر برای جامعه ام فیلم می‌سازم، برای این است که جامعه مرا فیلمساز کرده است. من هرگز کشورم را رها نمی‌کنم و هیچگاه موافق ترک وطن نیستم، چه برسد که به گفته شما با فیلم جوانان را تشویق به ترک وطن کنم. فیلم مرا به زودی همه‌ی مخاطبان ایرانی داخل کشور به رایگان خواهند دید و خود در این باره قضاوت خواهند کرد.

گفته‌ای: "... جایی که شب ها میتوانم آرام بخوابم، خانه ام است..." چطور می‌توانی در شرایطی که همه‌ی دنیا می‌دانند هرروز چه بر سر جوانان ایران می‌آید، آسوده بخوابی؟ چطور میتوانی درحالی که مردم ایران خواب خوش ندارند و در بیم آینده‌ی تاریک برای فرزندانشان به سر می‌برند، شبها آرام بخوابی؟ چه می‌دانی فیلمسازی با ترس و هراس و بدون مجوز یعنی چه؟ چه می‌دانی زندانی شدن به خاطر موفقیت فیلمت در کن و بازجویی شدن به خاطر حرف‌هایی که در خارج از کشور زدی یعنی چه؟ من این‌ها را با گوشت و پوست و استخوان خود حس کرده‌ام و به همین دلیل است که مثل شما خواب راحت ندارم. برای همین است که جامعه ایران، امروز برایم مهمتر از سینما است. برای کمک به هموطنانم که در رنج و بی‌عدالتی به سر می‌برند حتی حاضرم سینما را رها کنم و وظیفه ام را در قبالتشان انجام دهم. دلم برای آپارتیمان یک خوابه کوچک ام که زمانی در آن شبها راحت می‌خوابیدم و روز ها پذیرای دوستان و همکارانم بودم تنگ شده. مدت ها است که دیگر در آنجا خواب راحت نداشتم.

اما شما راحت بخواب. حتما می‌توانی. گفته‌ای: "... می‌خواهم هم چنان در کشور خودم و به زبان مادری ام فیلم بسازم..." شما را هیچوقت به خاطر کرد بودن و به خاطر سنی بودن محکوم به سکوت نکرده بودند. اما در همان کشوری که کشور من هم هست، هیچگاه اجازه ندادند به زبان مادری ام فیلم بسازم و یکی از دلایل توقیف فیلم هایم هم همین بوده است.

من هم مثل شما می‌خواهم در کشور خودم و به زبان مادری ام فیلم بسازم. من هم عاشق کشور و خانه ام هستم. اما همه این‌ها از من دریغ شده چون سکوت نکرده‌ام. و شما همه این‌ها را داری - به قیمت

ببینان مطلب فوق در همایش سراسری مسئولان هیئت‌های رزمندگان اسلام، آفتاب یزد، ۲۶ تیر ۱۳۸۸)

بر اساس همین سیاست ارعاب است که رفتاری وحشیانه با بازداشتی‌های اعتراضات پس از انتخابات صورت گرفت. ضرب و شتم با کابل و زنجیر و باتون برقی تا حد مرگ، شکستن دندان افراد، محرومیت از غذا و آب در دزده‌های طولانی، عدم امکان استفاده از دستشویی برای قضای حاجت، تجاوز جنسی، و فحاشی به زندانیان بخشی از رفتارهای ارعاب آمیز حکومت است. ولی فقیه برای اعمال این سیاست از میان‌لایه‌های محلات و ارادل و اوباش مناطق حاشیه‌ی شهری به استخدام نیرو برای بسیج و نیروهای لباس شخصی و گارد ویژه می‌پردازد.

لشکر کشی چند ده هزار نفری نیروهای نظامی، انتظامی و شبه نظامی برای ضرب و شتم معترضان در ۱۳ آبان ۱۳۸۸ همراه با تیر اندازی، پرتاب مستقیم گلوله‌های گاز اشک آور به سوی مردم، و درست کردن دژ نظامی پیرامون نیروهای بسیجی که با اتوبوس برای گردهمایی حکومتی انتقال داده شده بودند نمونه‌های از اجرایی شدن این اصل در سیاست داخلی است.

### ضرب شصت

حکومت در دو حمله‌ی وحشیانه به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ در جریان نا آرامی‌ها پیام مهمی را به فعال ترین گروه‌های مخالف خود انتقال داده است: این که هر گونه مخالفت با ضرب شصت سنگین مواجه خواهد شد.

هدف از این حملات ارعاب همه‌ی منتقدان و مخالفان حکومت بوده است تا دیگر کسی جرأت پیدا نکند در برابر حکومت بایستد. در این حملات برق آسا که صدها دانشجو مضروب، دستگیر، شکنجه، و حتی کشته شده‌اند و میلیاردها تومان خسارت به امکانات عمومی وارد شده است حکومت از یک سو فرمان حمله را صادر کرده و از سوی دیگر آن را محکوم کرده است.

کارکرد نیروهای لباس شخصی دقیقاً ایجاد و تداوم همین نوع ارعاب است، کاری که از سوی نهادهای یونیفرم پوش به خوبی قابل انجام نیست چون آنها شناخته شده هستند و راه پیگیری قضایی در مورد اعمال آنها وجود دارد.

### پرسش به جای پاسخ

حکومت آیت الله خامنه‌ای- احمدی نژاد اصل پاسخگویی رهبران را به اصل پرسشگری آنها تبدیل کرد. بنا به این اصل حاکمان به جای آن که به مردم توضیحی بدهکار باشند از آنها طلبکارند.

علی خامنه‌ای در طول دوران رهبری هیچگاه به پرسش هیچ خبرنگار یا فردی از آحاد ملت پاسخ نداده است. به همین دلیل انتقاد نرم یک دانشجو از نهادهای تحت نظر علی خامنه‌ای و نه شخص او در برابر وی به خبر اول رسانه‌ها تبدیل شد. آحاد ملت حق ندارند از وی سوال کنند. کسانی که کوچک ترین پرسش یا نقدی بر آیت الله خامنه‌ای مطرح کرده باشند به سرعت دستگیر شده‌اند. نگاهی

به مصاحبه‌های مطبوعاتی احمدی نژاد، رئیس جمهور محبوب و هم جهت علی خامنه‌ای، نیز نشان می‌دهد که وی هیچ‌گاه به سوالات خبرنگاران پاسخ نمی‌دهد بلکه هر سوالی را با پرسش دیگری جواب می‌دهد. انحصار رسانه‌ای این امکان را به حاکمان داده است که از پاسخگویی به رسانه‌ها بگریزند.

### غرور دروغین ملی

نقض هر روزه و نهادینه‌ی حقوق مردم و محرومیت آنان از زندگی شرافتمندانه باید با موضوعی دیگر یعنی تحریک غرور ملی با ادعای ابرقدرتی و مدیریت جهان به حاشیه برود. موضوع هسته‌ای نه فقط برای ساخت بمب اتمی و حفظ رژیم در برابر تهدیدات خارجی بلکه برای تحریک غرور ملی در داخل و به حاشیه راندن بی‌کفایتی‌ها و سرکوب‌ها مد نظر قرار داشته است.

رژیمی که نه می‌تواند عدالت، نه آزادی و نه معنویت را به جامعه عرضه کند باید با غرور دروغین ملی مردم را به موضوعی غیر واقعی سرگرم کند.

در مناظرات احمدی نژاد با دیگر نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، او به جای توضیح برنامه‌ها و سیاست‌هایش مرتباً به نامزدهای دیگر حمله و دهها بار از «ملت بزرگ» ایران یاد کرد.

### سیزده آبان و پیامی جدید فرهمنده علیپور

آنهايي که روز چهارشنبه به خیابانهای تهران آمدند تا یکبار دیگر صدای خود را به گوش حاکمان برسانند تفاوتی زیادی را به سایر تظاهرات‌ها از نظر گذرانند. هم در شعارهایی که سر داده شد و هم در رفتاری که این بار پلیس از خود به نمایش گذاشت. تا پیش از این گرچه از بد رفتاری‌های پلیس زیاد گفته و دیده می‌شود اما انگشت ملامت بیشتر لباس شخصی‌هایی را نشان میداد که یا از پرسنل سپاه و بسیج بودند و یا هسته‌های در ظاهر ناپیوسته سپاه بودند که از مسجدی و محفلی، چماق و چاقو به دست می‌آمدند.

آتش شعارها هم از رئیس جمهور فراتر رفت و دامن رهبری را گرفت. چرا که مردم می‌دانستند آنکه بیش از همه اختیار، قدرت و مسئولیت دارد بیش از همه هم باید پاسخگو باشد. اگر کاستی و ناراستی هست به حکم عقل متوجه شخص اول است. اگر مردم تاکنون کمتر رهبری را مخاطب شعارهای تند خود قرار می‌دادند بدان علت بود که دل به اصلاح و نرمشی از سوی حاکمیت خوش کرده بودند اما اکنون میان خود و حاکمیت جز دوراهی و صراحت چیزی نمی‌بینند.

در این میان اما صدای برخی نیز که هاشمی رفسنجانی را به اعتراض خطاب قرار داده بودند هم شنیده شد و از قلم‌ها نبقافت. آنهايي که حتی جسته و گریخته اوضاع و احوال کشور بعد از انتخابات ریاست جمهوری را دنبال می‌کنند به خوبی می‌دانند که روزی نیست که کیهان و دیگر روزنامه‌های آقماری اش همچون وطن امروز، رسالت، ایران و جوان منتشر شوند و سخنی به کنایه، به تمسخر و به تخریب و اتهام در مورد هاشمی و خانواده اش ننویسند. یک روز از زبان فرمانده سپاه می‌نویسند که هاشمی همان به که سکوت کند و حرفی نزد و

روز دیگر از زبان خواننده روزنامه خود خواستار تعیین تکلیف نظام با او و فرزندان می‌شوند. همین نشان می‌دهد که تا همین جا و همین سکوت هاشمی چه اندازه برای جریان حامی دولت احمدی نژاد سنگین آمده است. هاشمی رفسنجانی را مرد روزهای سخت نظام لقب دادند و گفتند که همیشه در میانه است و فراتر از جناح‌های موجود در جمهوری اسلامی. اما امروزه دیگر نظام جمهوری اسلامی آن کل واحد نیست. نیمی از جریان‌ها و احزاب آن در زندان و توقیف و حصر هستند و نیمی فاتح با مشت‌های آهنین. شکاف طبقه حاکم به درون جامعه نیز سرریز کرده و شعارهای مردم در خیابانها نشان می‌دهد که مرزها و خطوط جمهوری اسلامی شکلی دیگر به خود گرفته است.

پس از وقایع تأثیربار انتخابات ریاست جمهوری صف بندی‌ها به سرعت مشخص شد و هر کس جایگاه تقریبی خود را در نظام جمهوری اسلامی پس از انتخابات و از آن مهمتر در نزد مردم یافت. اما هاشمی به جز در مواردی استثنایی، سکوت کرد. تعبیرش هرچه بود همراهی با دولت و پیروی از رهبری بود. مردمی هم که سالهای طولانی نام هاشمی را هم از سوی اصلاح طلبان و هم بعدها از سوی اصولگرایان شکسته و در لفافه‌ای از اتهام‌های بی‌حد و مرز شنیده بودند. این سخنان و پیشینه‌های ذهنی را به تاریخ سپردند تا ببینند در مقطع سرنوشت ساز پیش آمده چه کسانی با آنهاست و چه کسانی علیه آنها. مبنای قضاوت را رفتارهای پس از انتخابات قرار دادند و آغوش خود را بر همگان روحانی و غیر روحانی، اصولگرا و اصلاح طلب باز کردند. روز سخنان هاشمی هم که فرا رسید صدها هزارتن خود را به خیابانهای اطراف دانشگاه تهران رساندند تا خود بشنوند که هاشمی در نماز جمعه چه می‌گوید و جانب کدام یک از اردوگاهها را می‌گیرد؟ اردوگاه مردم یا قدرت و حاکمیت؟ هاشمی اما در این سخنرانی "هاشمی" بود! عقل مصلحت‌گرای جمهوری اسلامی، که البته در این چندماهه پریشان نظام که بزرگانش جملگی

قدرت و زور را به جای عقل نشانده اند غنیمت است. هاشمی پس از آن دوباره در سکوت سنگینی نشست. اما نه تنها جناح اصولگرای همیشه آماده مبارزه با هاشمی به سرزنش و انتقاد از سکوت هاشمی پرداختند که آرام آرام این پرسش در میان مردم و معترضان هم شکل گرفت که هاشمی کجاست و چه می‌کند؟ در پوسترهایی که برای سیزده آبان و از سوی مخالفان تا دیروز دولت و از امروز کل حاکمیت، طراحی شده بود هم این سوال تکرار شد و دست به دست در سایت‌ها و ایمیل‌ها - یعنی همان رسانه‌های اصلی جریان معترض- چرخید.

اما گمان نمی‌رفت دو سه ماهی پس از آنکه هاشمی آماج حملات تند رسانه‌های جناح حاکم واقع شود به یکباره مورد حمله مردم هم واقع شود و نام او را هرمدیف با نام سران دولتی جمع ببینند. همانگونه که اشاره شد واقعیت آن است که امروزه مردم با زبانی صریح سخن می‌گویند پرسش‌های خود را مطرح و مطالبات خود را بیان می‌کنند. آنها میان خود و سران حاکمیت منطقه‌ای برای "مرضی‌الطرفین" که راضی‌کننده دو سوی این مناقشه باشند نمی‌شناسند و تنها شکاف عمیقی را می‌بینند که سقوط محاصرات ایستادن و تعلل در این لبه پرتگاه است. یک بار مردم گذشته‌ها به دست فراموشی سپردند و صمیمانه دست‌بازی به سوی برخی از بلندمرتبه‌ها دراز کردند. اما تحولات در ایران آنقدر سرعت گرفته است که فرصت و مهلت تأمل‌های طولانی به هیچ‌کس نمی‌دهد. این سخنی است که نه تنها هاشمی بلکه بسیاری از بزرگان ساکن در قم باید در آن تأمل کنند و پیش از آنکه خیلی دیر شود و نامشان در کنار اسامی مطرود مردم در راهبیمایی‌ها شنیده شود به مردم بگویند که آنها در کجای این گردونه هستند و چه نسبتی با آنها دارند. زیرا آنگونه که از اعمال و گفتار حاکمان جمهوری اسلامی بر می‌آید، نوح این قوم پس از غرق شدن می‌آید.



## احمد رضا احمدی هفته

دست تو  
چه قدر تاخیر دارد  
وقتی که چای گرم می شود  
و تو  
چای سرد را تعارف می کنی  
دو سه ماه دیگر این اطلسی  
که تو کاشته ای  
گل می دهد  
من به ساعت نگاه می کنم  
تو می میری  
شمع روشن را به اتاق آوردند  
اطلسی گل داده است  
قطار در سپیده دم  
کنار اطلسی منتظر تو  
در باد ایستاده است  
گل اطلسی بر سینه تو بود  
وقتی تو را  
برای دفن می بردند  
هنگام که تو مرده بودی  
آدم به گل خفته بود  
هنگام که تو مرده بودی  
یاران به عشق و عطر  
مانده بودند  
همه ی ما را دعوت کردند  
تا در آن عکس یادگاری باشیم  
عکاس سراغ تو را گرفت  
من بودم  
تو نبود  
تو مرده بودی  
عکاس از همه ی ما بدون تو  
عکس یادگاری گرفت  
عکس را چاپ کردند  
آوردند  
در همه ی عکس فقط یک شاخه اطلسی  
و دو دست  
از جوانی تو  
در شهرستان  
دیده می شد  
ما همه در عکس سیاه بودیم



## علی باباچاهی عاشقانه - گانگستری

اسلحه ور رفتن هم بی فایده ست / وقتی که تو  
نباشی  
و کشیدن ماشه / نیز کردن چاقو  
بریدن با سیم گلوی گروگان کم سن و سالی که  
ترس را هم خوب تلفظ نمی کند  
در ته چشمان خون گرفته ی من / واقعا ؟  
سرقت اموال پیرزنی که تصادفا اسم تو را بر  
خودش  
و آسمان را هم طاقباز گذاشته  
که در روز روشن / وقتی که تو نباشی مخصوصا  
تهوع آور است جنایت  
بر هر سنگی که سقوط کنم  
به کوه بزنم که بخشی از دریا آتش بگیرد هم / بی  
تو  
نارنجکی به خودم ببندم و / بی فایده ست  
تهمت اینکه نیمی از کره ی جغرافیای روی میز را  
شخصا  
و منفجر کرده ام بقیه ی مین هایی که شب های  
آبادان را فقط  
به جهنمی از بهشت بدل می کند  
بی فایده ست بی تو  
وقتی که نباشی تو / جهنم هم بی فایده است  
هیچ ندارم دل و دماغ اینکه شما را به انفرادی با  
روباهای شاقه  
و محکوم کنم دزد به کاهدانی که شعرهای مرا  
به سه مالخر همین دور و بر فروخته اند  
و یا چارپایه را از زیر پای فرقی که نمی کند پس  
بزنم  
تا طناب دار . / شیرین تر از زهرمار  
با گلوی هر که / و از هر کجا  
کاری کند / دیگه چه کاری ؟  
تیر خلاص ؟  
یا آخرین گره ای که جمع و جور کند هوش و  
حواس  
آدم اعدامی را  
این صحنه های خنده آور البته که با تو  
بی تو که بی فایده ست  
با دست بسته بی فایده ست اگر که باز / بی تو  
تکیه به جای بزرگان بزنم که آخر کار فقط تکیه به  
دیوار می زنند  
و سلول هایشان را هم که به رایگان به این و آن  
خب دیگه شلیک می کنی / یا بپریم از خواب ؟  
تختخواب زندان هم گنجایش خواب های زیادی دارد  
مردن بی تو / و خوردن یک قاچ خربزه حتی بی  
فایده ست  
قول داده ایم / قبول ؟

## رضا براهنی یک قطعه از : شکستن در چهارده قطعه ی نو برای رویا و عروسی و مرگ

دستی شبیه پنجره با رنگ های توری آوازی از تو  
را که در پرنده  
کشیده ی پرده بر چهره ای که بشم شبکلاش نیز  
یک روز هم پدرم این جا از روی برگ ها و برهنه  
بی آن که با بهشت  
و میوه محبوب دندان هایم ماه با گازها که من از  
رویش  
و فوج های بوسه که بیگانه  
و انسانی با چشم های گالینگور  
و گراور اقلیدسی که از تنگه های تند بیوسم  
گفتم  
مثل شرع هیچ چیز  
ساکت، دف از شکم عالم عبور کرد و مصر به اهرام  
گفت بلند  
بیدی که روی سینه من طاس شد و داغ مثل یخ  
حالا اگر نبوسی ام من در گذشته هم نبودم  
دف ایستاده روی قله آن که بلندترین است  
هرمس و صادقی انگشت های ارتجالی خود را در  
هم تنیده اند در اطراف این هرم  
و ماه با گازها که من از رویش

## کتایون ریز خراطی نقاب

به درستی نمی دانستم  
شیطان در چه موقعیتی نسبت به من  
حرکت می کرد  
پشت سرم  
خاکستر نبرد بود  
زخم های تو را به سینه می فشردم  
روبرو لنگرگاه بود  
ملوان ها  
کودکان  
و موزیک تند  
هنوز شیطان را  
به وضوح ندیده بودم  
تصویرش بر کریستال ها می رقصید  
بر کوه های یخی  
و عطر فلزات  
از جانش بیرون می زد  
نیمی از نقابش را  
با تمام قلب من  
معاوضه کرد  
می خواستم بشناسمش  
میان مردان روی عرشه  
گمان می کردم به من باز می گردی  
کشتی آتش گرفت  
نیمه ی نقاب  
بر چهره ی من بود  
به درستی نمی دانستم کجا هستم



### هوشنگ چالنگی صبح که بلرزد

صبح که بلرزد  
در گوش ها و جامه‌دانی کهنه  
من پُر خواهم بود  
از چشم‌های خواب آلود  
و خواهم دانست  
با اولین گام  
ماه را با خود دشمن کنم  
با درختی که خواب‌ها دید و کسش تعبیر  
نکرد  
به دریایی که ساعتی از شب  
دندان افعی‌ست  
صبح خواهد مرد  
در گوش‌ها و جامه‌دانی کهنه

### نصرت رحمانی چند لکه بر کاشی معرق

آخرین کبریت را کشیدم  
سیگار را بر افروختن  
گره ، در ابروان مرد شکست  
خم شد نشست  
پیچید عطر خون  
عشق را محاسبه ای شگفت در میان است  
سوزش و سازش  
فروزش  
خاکستر کاهش  
ققنوس وار  
در نیایش  
نیمه شبی ، سحری ، پگاهی  
تیزی صخره ای با بن چاهی ... نه حتی ، دم آهی  
در تاریکی خیس حیاط کوچک  
پاشویه حوض نوک پایم را ربود  
جز کاشی های معرق و آمیخته با خون  
و دستانی لبالب از خواهش ، چیزی نیافتم  
صحن روز را  
شاعری سخن به صبوری شکست  
از عشق ، خون بافت ، بافت ، بافت  
که عشق و خون را محاسبه صعب در پیش است  
لب ریز از قرائن فریبی می بافت  
بدان که شنودن مرتبه ای نزدیک تر به دیدن است ؟  
این فسانه را بافتم  
تا بدانی ، گم شده را  
هرگز باز نخواهی یافت  
حتی با پنج جای پای مردانه خونین  
چرا که عشق و خون و جنون را محاسبه دیگر  
است

### یدالله کریمی سبزر

مرگِ برگ میلادِ خزانِ ست  
اما  
پایانِ بهاران نیست.  
درخت:  
مرگِ هزار برگ  
از برای یک رنگ،  
یک رنگ.  
برگی امروز  
می میرد ...

### ویدا فرهودی دروازه های دل

آن روزها چه آسان از عشق می سرودم  
دروازه های دل را، بر هر که می گشودم  
نیضم چه بی بهانه، پر می شد از ترانه  
بر پرئیان رویا وقتی که می غنودم  
هر لحظه بی محابا، می جُست جان شیدا  
طرح کرشمه ای را، دلها چو می ربودم  
سرخای لاله زاران، نوروز رامی آورد  
در فکر خاک رنگین از خون گل نبودم  
تا آن که برق ماتم آکند، چشم عالم  
یخ بست شوق، نم نم، در رگ رگ وجودم  
اعصاب عشق لرزید ، گاه طلوع خورشید  
چون زجر زندگی راز دار ها شنودم  
تازاند پس حقیقت ،تردید را به میدان  
بشکست جام ایمان، گردش چو می زدودم !  
کیلکم به چله بنشست، دیدم چو دوست را پست  
هم آن که صادقانه، عمری، عبث ستودم  
شد ناگزیر عزلت، تنهاگریز گاهم  
غم واژه های غربت را بر غزل فزودم  
دور از وطن پریشان، نک این منم و عصیان  
دروازه های دل را، از نو اگر گشودم !

### شهلا بهار دوست دره هوسهای ما

چه کسی دستهایت را کشیده؟  
چه کسی خوابهایت را بریده؟  
ای ماه، چشمهایت چه دو دو می زنند!  
دهانت دور کدام واژه می چرخد،  
وقتی که شکلاتهای تلخ را مزه مزه،  
تا دهان، تا دره خیالهای خام، تا آنور دیوارهای اتاق  
می بری؟  
روی دانه های سرخ انار  
میان بستر هوسهای کبود  
کنار وای وای وای های یک جنون  
بگو دهانت دور کدام واژه می چرخد؟  
چه کسی می خواهد، که نمی گوید؟  
که با من، تا آمدن، تا ماندن، تا شکستن، مکث می  
کند!  
زیر گوش صدفهای ساحل کدام ترانه نواخته؟  
در آغوش کدام رودخانه ستاره شمرده؟  
از کدام پستان نوشیده که اینگونه مست می کند؟  
که لبهایم باز و بسته،  
با او مدام، غش غش و خنده!  
بی او اینگونه له له، تا چشمکهایش پَر پَر می زنم  
چه کسی دستهایت را کشیده؟  
چه کسی خوابهایت را بریده؟  
ای ماه، چشمهایت چه دو دو می زنند!  
دهانت دور کدام واژه می چرخد،  
وقتی که خوابهای مرا بو کشیده  
با کیوترانم در اوج پریده  
روی مخمل آبی لمیده، سیگار دود می کنی؟  
چه کسی می خواهد، که نمی گوید؟  
که با تو، تا پریدن، تا رسیدن، تا زخمه بر تار گیتار  
کشیدن  
مدام در دره هوسهای پرت، با پیچچه های شبانه ات  
مست  
در آغوش خیالت، ستاره به بند می کشد؟  
چه کسی دستهایمان را کشیده؟  
چه کسی خوابهایمان را بریده؟  
ای ماه، چشمهایمان چه دو دو می زنند!  
دهانمان دور کدام واژه می چرخد؟